

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۷۲، یکشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۹۱، ۱ آوریل ۲۰۱۲



بهاران خجسته باد!

سال نو بر کارگران،
زحمتکشان و مردم حق
طلب و آزادی خواه
فرخنده باد!

سالی دیگر سپری شد، سال "جهاد اقتصادی"، که بر بستر بحران و رکود اقتصادی و در پی اجرای طرح "هدفمند سازی یارانه ها" آغاز شد و با بروز تأثیرات ویرانگر تحریم های اقتصادی جاری به پایان رسید. سال پیش سالی بود که معیشت فرودستان با جهش بی انقطاع بهای همه چیز، و با توجه به سطح نازل مزدهای ساکن که تازه ماه ها پرداخت نمی شوند، مرزهای فلاکت را در نوردید؛ و زندگی اکثریت مردم در نبردی بی امان برای تأمین هزینه های روزمره سپری شد. سال پیش سال تحکیم و گسترش دستمزد زیر خط فقر، افسار گسیختگی تورم و انفجار بیکاری، سال تعمیق برش طبقاتی و شکاف میان اقلیت فرادست و اکثریت فرودست، سال بالندگی آسیب های اجتماعی، بزه کاری و تن فروشی، سال عروج کارتن خوابی و هفت میلیون کودک خیابانی، و نیز سالی بود که دست تعرض استبداد رژیم اسلامی به جان و آزادی کارگران مبارز و مخالفین سیاسی دراز ماند.

سال پیش اما سال واگرایی روز افزون در نظام حاکم، سال گسست میان جناح های غالب و مغلوب و اوج گیری نزاع بر سر باز تقسیم قدرت در میان دسته های فاتح، نیز بود.

سال پیش اما و مهم تر از همه سال تداوم مبارزات روزمره کارگری، با مجموعه بلند بالائی از گردهمانی و تحصن و اعتصاب و اشغال ... و بیان اعتراض و خواست ها به اشکال گوناگون، بود. سال پیش سالی بود که کارگران پتروشیمی ماهشهر با اعتصاب سازمان یافته خود علیه شرکت های پیمان کاری در ضرورت تشکل یابی در جریان یک حرکت اعتصابی شکوه مند صحنه گذاشتند.

سالی که آغاز شده نیز با تشدید تحریم ها و تهدیدهای نظامی و بحران، تنگناهای اقتصادی و اجتماعی فراتر و اختناق سیاسی فزون تر را در چشم انداز دارد. سال نو اما برای رژیم اسلامی سرمایه داری چشم اندازی به سوی بیرون رفت از مجموعه بحران های بیرونی و درونی گریبان گیر خود به همراه ندارد؛ و در سوی دیگر نیز برای توده های زحمتکش مردم چاره ای نیست جز مبارزه برای نان و آزادی، افقی نیست جز تلاش برای تحقق تحولات کلان اجتماعی؛ و در برابر کارگران راهی نیست جز تشکل و سازمان یابی طبقاتی برای هدایت این کارزار، برای پایان دادن به کار رژیم اسلامی و تقوی تمامی جریان های سیاسی وابسته به اردوی سرمایه و امپریالیسم، برای برآمد قدرت کارگری.

بکوشیم تا سال نو مبشر این نوید گردد!

عریانی تحمل ناپذیر توحش
سرمایه

۴

حوری صهبا

یا آزادی یا استقلال!

چپ و مباحثه درونی
لیبرالیسم ایرانی

۲

ایرج آذرین

دو تاکتیک سوسیالیسم
کارگری در انقلاب کارگری

۹

احمد شقاقی

زنان سرپرست خانوار

۷

مینا فرخنده

تاریخ نگاری دلخواهی: روایتی از گذشته حزب
کمونیست ایران

۱۳

رضا مقدم

به زیر ساخت های این قوانین است و آشکارا خواسته های نان و مسکن و اشتغال برای زنان کارگر و زحمتکش را نادیده میگیرد.

تحریم های اقتصادی و جنگ، مردم را با منطق ساده بقاء، تقلاي معاش و غم نان در چنبره رفع مایحتاج روزانه از صفوف مبارزه عقب میراند و زمینه را برای انفجارها و شورش های بی سازمان و کور آماده می کند؛ آب گل آلوده ای که تنها "مروجین دموکراسی" طرفدار دخالت نظامی، از آن بهره می گیرند. زنان کارگر و زحمتکش هیچ منفعتی از جنگ نمی برند و لشکر کشی آمریکا و ایران نش نان و آزادی برایشان به ارمغان نمی آورد.

کابوس سرمایه، نه تغییر رژیم در ایران بلکه تغییر آن بر اثر و در نتیجه مبارزات متشکل کارگران و زنان است و در این راه، زنان کارگر و زحمتکش مدعی اصلی مبارزه برای دموکراسی اند. آزادی خواهی آن ها متضمن تامین کار و نان برای همه، و حرکت برای تغییر الگوهای فرهنگی مرد سالارانه جامعه است تا استمرار آزادی را ممکن بسازد. اما زنان کارگر و زحمتکش نیز به عنوان نیمی از طبقه کارگر از نبود تشکیلات رنج میبرند و آن جا هم که تشکیلاتی هست به دلیل ساز و کار مرد محور و استیلای فرهنگ مرد سالاری، نماینده و پرچی ندارند، صدایشان شنیده نمی شود و مطالباتشان پیش رو گذاشته نمی شود. این بدان معنی است که فعالین و پیشروان کارگری، دنیائی کار برای انجام وظیفه متشکل کردن زنان کارگر و زحمتکش در محلات و کارگاه ها و مدارس و بیمارستان ها و بطور کلی هر آنجا که میسر باشد را در پیش رودارند. دنیائی کار در پیش است! دست به کار شویم!

زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
مارس ۲۰۱۲

تحریم اقتصادی و تهدید جنگ، دشنه ای بر پهلو ی زنان کارگر و زحمتکش

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری به مناسب ۸ مارس ۲۰۱۲

احیا و حفظ شود. در طی جنگ از جیب و جان و روان زنان زحمتکش مایه گذاشته میشود و بعد از جنگ هم، آثار و عواقب آن دامنگیر زنان است و چنین بود که در دوران جنگ زنان کارگر نیز در کارخانه ها و کارگاه ها، عرق ریزان و خاموش دستاوردهای قیام ۵۷ را وا نهادند و هر صدای اعتراضی در نطفه خفه شد. زنان کارگر شیفت های کار عصر و شب را در هراس از بازگشت به خانه در تاریکی خاموشی ها، آزارهای جنسی، و فشار طاقت فرسای تولید برای جبهه ها به سر آوردند. کارخانه ها و محله های پرجمعیت کارگری اطراف آنها با موشک باران به ویرانه ای تبدیل میشد و حمله های آئینه بر سر هر کوی و گذر می روید. در همین سالهای سیاه بود که جمهوری اسلامی هزاران تن از فرزندان طبقه کارگر را در زندان ها از دم تیغ گذرانید و خفقان جنگ نگذاشت کسی دم بر آورد.

اما میتوان و می باید از تکرار تاریخ جلو گرفت!

راهکار انواع فمینیست های اسلامی و غیر اسلامی که معطوف به تلطیف و یا اصلاح قوانین اسلامی و دست بالا کسب حقوق مساوی با مردان است، دیگر آشکارا بی ربطی خود را به زندگی روزمره و تجارب تلخ نیمی از جمعیت ایران نشان داده است. برابری طلبی لیبرالها و اصلاح طلبان که نقطه اوج آن کرنش در برابر مجلس و انتخابات هر چهار سال یکبار است، فرمول تمرین دموکراسی شان را کاملاً بی اعتبار کرده. سکوت خیانت آمیز این فمینیست ها در مورد لزوم دگرگونی مناسبات تولیدی جامعه نشانگر ناتوانی ایشان از دست بردن

هشتم مارس امسال را تهدید جنگ و عوارض زودرس تحریم های اقتصادی خصلت ویژه ای بخشیده است. تحریم ها آلام طبقه کارگر را تعمیق داده: هم اکنون دسترسی به غذا و مسکن دشوارتر شده، فقدان دوا و درمان گلو ی کودکان را به مرگ می فشارد، و زنان کارگر و زحمتکش با دست و سفره ای تهی، در مصافی نابرابر به سوی فلاکتی روز افزون، کار هرچه ارزان تر، تن فروشی، کارتن خوابی و فقر و فاقه ای سیاه رانده شده اند.

با اجرای سیاست های نئولیبرالی، در چند دهه گذشته تعداد زنان کارگر در کارخانه ها به شدت کاهش یافت. سنتاً اولین قربانیان بحران اقتصادی سالهای اخیر نیز زنان بودند، کار خانگی، قطعه کاری و کار پنهان و ... به خصلت غالب کار مزدوری زنان کارگر تبدیل شد و شیره جان شان را کشید. حال اعمال تحریم ها همین نوع "اشتغال" را هم نامقدور می کند و زنانه بودن فقر را عینیت می بخشد.

در سراسر دنیا سرمایه در فکر جهانی سازی برای تهاجم به دستمزدها است. سیستمی که می باید نرخ استثمار و نرخ تولید فوق سود را به سقف برساند. طبقاً در ایران نیز مضحکه تعیین حداقل دستمزد سالانه، سهم بزرگتری از ارزش اضافه تولید شده توسط کارگران را به غارت خواهد برد. سفره عید امسال را هم هفت سینی از رنج و مرارت خواهد آراست.

تجربه ای نه چندان دور جنگ ایران و عراق هنوز فراموش نشده و خاطرات و شرایط وحشتناک آن هنوز در یادهاست. جنگی که فرزندان، همسران و زنان کارگر را دسته دسته به کام مرگ فرستاد تا نظم سرمایه

سردبیر:
سودابه مهاجر

شورای نویسندگان:

ایرج آذرین، احمد شتافی، رضا مقدم

bepeesh@gmail.com

به پیش!

یا آزادی یا استقلال!

چپ و مباحثه درونی لیبرالیسم ایرانی

ایرج آذرین، ۲۲ مارس ۲۰۱۲

این روزها نمی توان درباره سیاست ایران حرف زد و از تحریم های اقتصادی و تهدید جنگ حرف نزد. هر کس که صرفا اخبار رسانه های بین المللی یا داخلی را دنبال کند این را می داند. هر جریان سیاسی ایرانی، حتی هر فرد سیاسی غیرمتشکلی، باید برای این قبیل پرسش پاسخی داشته باشد که موضعش در قبال تحریم ها و تهدید جنگ چیست و چه باید کرد. این طبیعی است که برای پاسخ به این قبیل پرسش ها بحث های حاد و عمیقی در درون هر جریان سیاسی در بگیرد. اما حتی در نگاه اول نیز بسیار غیرطبیعی است که عمیق ترین سطح چنین مباحثاتی در میان اصلاح طلبان و لیبرال های ایرانی شکل دوقطبی رازآلود "استقلال - آزادی" را بخود گرفته است. (۱) محتوای بحث، که خودشان هم دیگر پنهان نمی کنند، البته این است که در مواجهه جاری میان دولت امریکا و رژیم ایران طرف کدام یک را باید بگیرند. (۲)

این واقعیت که چنین مبحث حاد سیاسی ای در صفوف اصلاح طلبان و لیبرال ها اکنون در این شکل راز آلودی می باید طرح شود نکات مهمی را درباره ماهیت اصلاح طلبی و لیبرالیسم ایرانی به نمایش می گذارد. نخست این که مباحثه "آزادی در برابر استقلال" بی انسجامی و کم عمقی نظری لیبرالیسم ایرانی را به نمایش می گذارد؛ و پشتوانه نظری بستر اصلی اصلاح طلبان رژیم و "نواندیشان دینی" نیز، که در کمال التقاط و با عجله سر هم بندی شده بود، در بهترین حالت به مبانی نظری لیبرالیسم ایرانی متکی بود. دوم این که، محتوای واقعی این بحث، یعنی ناگزیری انتخاب یکی از دو سوی امریکا یا رژیم ایران در مواجهه حاضر، ناشی از بن بست سیاسی ای است که از مقطع خیزش توده ای سال ۱۳۸۸ اصلاح طلبان و لیبرال ها در آن قرار داشته اند. (۳)

آفریده وودرو ویلسون، رئیس جمهور وقت امریکا، از آبشخورهای ارزش شمردن استقلال (در لیبرالیسم ایرانی؟! است. (۴) یا با اینکه به عنوان یک روشنفکر آکادمیک می داند که "نظریه وابستگی" ربطی به نظریه های مارکس نداشت (هرچند نظریات مارکس را دلبخواهی نقل و تفسیر می کند)، اما این واقعیت را که فرهنگ سیاسی ایران در آستانه انقلاب بهمن به شدت تحت تأثیر نظریه وابستگی بود را به حساب "ساخت گفتمان سیاسی چپ" می گذارد. (۵) انگار نه انگار که چه در سطح جهان و چه در ایران این مارکسیست ها بودند که سه چهار دهه پیش از علمداری به نقد نظریه وابستگی پرداختند.

اینجا مجال آن نیست که به این فرافکنی لیبرال های ایرانی بپردازیم. تنها تکرار یک نکته لازم است: برخلاف آن لیبرال هایی که تازه دارند بومی گرایی ایرانی را پشت سر می گذارند تا بر مبنای برخوردی "عقلانی" و "تجربی" حمایت از سیاست امریکا را تبلیغ کنند، مارکسیست ها هیچگاه در برخورد به امپریالیسم (یا حتی امریکا) شیوه طینت گرا (essentialist) نداشته اند. آقای مهرداد مشایخی نوشته بودند: "نقطه عزیمت من و امثال من، منافع ملی ایران، آن طور که در یک نظام دموکراتیک و ملی تفسیر شود، است. اگر سیاست های امریکا و یا هر حکومت دیگری، همسو با این منافع باشد طبعا مورد حمایت است." (۶) به جای "منافع ملی" در عبارت فوق "منافع طبقاتی" بگذارید؛ شیوه مارکسیست ها هم مشابه است؛ با دو تبصره. نخست اینکه برای مارکسیست ها منافع طبقاتی امری کشوری نیست، جهانی است. بنابراین، معیار مارکسیست ها منافع کارگران جهان (و منافع جهانی کارگران) است. یعنی برخلاف لیبرال های ایرانی، که مطابق معیار آقای مشایخی هرگاه سیاست امریکا با آنچه از "منافع ملی ایران" می فهمند منطبق شود خود را مجاز به همسویی با امریکا می دانند، حتی اگر چنین سیاستی ملت های دیگر را به خاک سیاه بنشانند. تبصره دوم این که مارکسیست ها نیاز ندارند به اندازه لیبرال های ما "تجربه گرا" باشند؛ یعنی صیر کنند تا ببینند آیا روزی روزگاری سیاست خارجی دولت

با اینکه امروز اختلاف نظر در مورد موافقت یا مخالفت با تحریم های اقتصادی و تهدید نظامی در میان لیبرال ها و اصلاح طلبان از پرده بیرون افتاده و آشکارا به یک دیگر حمله می کنند، اما هنوز هم نمی توانند به صراحت اعتراف کنند که بحث بر سر برخورد به مواجهه امریکا و ایران در حقیقت بحث درباره راه برون رفت از بن بست استراتژیکی است که در آن گیر افتاده اند. بحث بر سر "آزادی یا استقلال؟"، بمنزله زیربنای تئوریک چنین موضعگیری ای، در حقیقت پاسخ به این مسأله است که آیا لیبرال ها و اصلاح طلبان می توانند در مواجهه جاری دولت امریکا با رژیم اسلامی ایران مجالی برای طرح یک استراتژی سیاسی با معنا بیابند و ابتکار عملی را در اپوزیسیون ایران به دست گیرند؟ ارزیابی موافقان "آزادی" این است که آری، و ارزیابی موافقان "استقلال" این است که نه.

در بخش اول مقاله به برخورد لیبرال ها به چپ در این مناظره پاسخ کوتاهی می دهیم. بخش دوم مقاله پشتوانه نظری لیبرالیسم ایرانی را در رابطه با مقولات آزادی و استقلالی مرور می کند و در بخش آخر به بُعد استراتژیک مباحثه "آزادی یا استقلال؟" در طیف لیبرال و اصلاح طلب می پردازیم.

تقصیر چپ هاست!

این سنت آباء و اجدادی لیبرال های ایران است که در توضیح هر اشتباه و کمبود خودشان کاسه کوزه را بر سر چپ ها خراب کنند. از شکست جنبش جنگل تا ناکامی دکتر مصدق تا روی کار آمدن خمینی همه تقصیر چپ هاست. در بحث داخلی شان بر سر این که آزادی یا استقلال "ارزش فائقه" است نیز همچنان چپ بلاگردان است. تا دیروز قضیه حزب توده و تظاهرات امتیاز نفت شمال به روسیه را چماقی می کردند تا هر چپی را وابسته به اجنبی و وطن فروش بنامند، امروز کاظم علمداری کشف کرده که واکنش لنینیسیم در پایان جنگ اول جهانی به نظام جهانی



یا آزادی یا استقلال!

امریکا با منافع کارگران همسو می شود یا نه. قضاوت مارکسیست ها در مورد سیاست دولت ها متکی به شناختی تئوریک از دولت، رابطه آن با طبقات، با اقتصاد، با بازار جهانی، و با آرایش سیاسی روابط بین المللی نیز هست. قضاوت در مورد سیاست های دولت امریکا، و از جمله سیاست جدید آن در قبال ایران، به چنین تحلیل تئوریکی متکی است. چنین تحلیل تئوریکی ابداتینت گرا نیست، یعنی متکی به تکرار احکام ایدئولوژیک نیست، بلکه تحلیل عینی ای است که می تواند مورد نقد عینی قرار گیرد. تحلیل عینی نگارنده از تحریم های اقتصادی و تهدید جنگ موجود است و می تواند مورد نقد قرار گیرد. (۷) همچنین تا آنجا که به نگارنده مربوط می شود، ارزیابی عمومی ای از نقش مداخله امپریالیستی در وضعیت فعلی جهان را در پرتو تجربه اخیر لیبی به دست داده ام، و از قضا در همان نوشته چنین نوشته بودم: "مداخله نظامی امپریالیستی، دقیقا از آنجا که جبهه بورژوازی را در جنبش های جاری تقویت می کند، تماما ضد انقلابی است. با معیاری که به شناخت عینی ماهیت و نیروهای انقلاب متکی است، چنین ارزیابی ای از مداخله امپریالیستی یک ارزیابی عینی است. و برخلاف "ضد امپریالیسم" جهان سومی، از هیچ پیشداوری ناسیونالیستی نسبت به "اجنبی" و مداخله "خارجی" نتیجه گیری نشده؛ از هیچ احساسات "انٹی گلوبالیزاسیون" یا از هیچ باور مکتبی به طینت شرّ امپریالیسم مایه نگرفته؛ و به هیچ موضع پسیفیکستی که علی الاصول با هر جنگی و هر مداخله "نظامی" مخالف است متکی نیست. بلکه با معیار اهداف عینی جنبش های جاری نقش نیروها و تأثیر مداخله امپریالیستی را سنجیده است، و ضد انقلابی بودن نقش مداخله نظامی امپریالیستی را از تحلیل مشخص از اهداف و نیروهای محرک جنبش های انقلابی نتیجه گرفته است. (منتقدان البته می توانند تحلیلی را که مبنای چنین ارزیابی از نقش مداخله امپریالیستی است مورد نقد تئوریک و

علمی قرار دهند، و مارکسیست ها هم ملزم از جوابگویی خواهند بود.)" (۸)

این لیبرال های ایرانی بوده اند، نه مارکسیست ها، که در تاریخ قرن بیستم ایران ناگزیر بوده اند مواضع سیاسی خود در قبال سیاست های دولت های خارجی را، بدون هیچ تحلیلی، با اصول اخلاقی و فرهنگی متکی به پیشداوری های عقب افتاده، نظیر هراس از "مداخله بیگانگان"، توجیه کنند. حالا امروز که سیاست شان اقتضا می کند به مداخله برخی از همین "بیگانگان" متکی شوند، حذف برخورد غیرتحلیلی و عقب مانده لیبرالیسم ایرانی از میراث شان را با زدن برچسب چپ می خواهند انجام دهند. اما هیچ مورخ مارکسیستی، مثلا، مداخله دولت فرانسه در انقلاب امریکا را محکوم نکرده. یا این مارکسیست ها بودند که تشکیل "بریگاد انترناسیونال" برای دفاع از جمهوری اسپانیا را از میان داوطلبان "بیگانه" سازمان دادند. چرا راه دور برویم؟ مورخین می گویند توپچی ستارخان ملوان سوسیالیست رزمنان باغی پوتمکین بود. برای اطلاع لیبرال های ایرانی باید یادآور شد که برخورد مارکسیست ها به مقولاتی چون آزادی، استقلال، و حتی خود کاپیتالیسم نیز، مشابه همین است. برخلاف لیبرال ها، که تازه، و تنها بنا به ضرورت پراگماتیسم سیاسی، در مضرات برخورد انتزاعی به مقوله "استقلال" قلم فرسائی را آغاز کرده اند، برای مارکسیست ها مقوله "استقلال" و "دولت مستقل" همیشه از زاویه تأثیرش بر مبارزه طبقاتی مورد ارزیابی قرار گرفته است. با همین معیار، به طور نمونه، از مبارزه ملت های مستعمره برای کسب استقلال دفاع کرده اند. ولی هیچ مارکسیستی ملزم نیست که به سبب عشق به مقوله استقلال و دولت مستقل، مثلا امروز از استقلال فلاندرز از بلژک یا لمباردی از ایتالیا دفاع کند. مارکسیست ها این چنین به مسأله استقلال برخورد می کنند، نه مانند لیبرال ها بر مبنای اصل انتزاعی "حاکمیت ملی"؛ چرا که ظاهرا چون در عهدنامه وستفالی چنین نوشته اند.

(ادامه دارد)

زیرنویس ها:

- (۱) به عنوان یکی از نمونه های برجسته نگاه کنید به سلسله مقالات کاظم علمداری در مورد آزادی و استقلال، در سایت *ایران امروز*. همچنین نگاه کنید به اکبر گنجی، "فروپاشی استقلال و بمباران بشر دوستانه"، سایت روز، ۱۸ آبان ۱۳۹۰.
- (۲) به عنوان نمونه نگاه کنید به مناظره کاظم علمداری و اکبر گنجی در تلویزیون VOA، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۱.
- (۳) در مورد بن بست استراتژیک اصلاح طلبان و لیبرال ها پس از جنبش توده ای سال ۸۸، نگاه کنید به: ایرج آذرین، "پارادوکس سازشکاری"، به پیش، شماره ۴۷، ۱۳ اکتبر ۲۰۰۹؛ "محک تجربه"، به پیش، شماره ۴۹، ۱۰ دسامبر ۲۰۰۹؛ ایرج آذرین، "گوش کن، آدمک!"، به پیش، شماره ۵۰، ۵ ژانویه ۲۰۱۰؛ "از «اصقلاب» تا «انلاحات»!"، به پیش، شماره ۶۲، ۱۷ مارس ۲۰۱۱.
- (۴) کاظم علمداری، "استقلال ایران و بلوک شرق و غرب"، سایت *ایران امروز*، ۱۷ مارس ۲۰۱۲.
- (۵) کاظم علمداری، "رفع وابستگی به نام استقلال خواهی"، سایت *ایران امروز*، ۲۷ فوریه ۲۰۱۲. روشنفکر لیبرال دیگری، مهرداد مشایخی که اخیرا درگذشت، در عین این که موضعی مشابه کاظم علمداری در مباحثات درونی لیبرال ها بر سر "استقلال" و برخورد به امریکا داشت، اما برخلاف علمداری این قدر وجدان آکادمیک داشت تا سلطه نظریه وابستگی بر فرهنگ سیاسی ایران را منحصر به تأثیر چپ ها نکند، بلکه از "گفتمان موازنه منفی" مصدق و "نگرش تمدنی ضد امریکایی (در واقع ضد «بیگانه»)" اسلامی و "نگرش رادیکال جهان سوم گرا" نیز نام ببرد: مهرداد مشایخی، "درباره پروژه سیاسی آقای مهاجرانی"، سایت *خبر روز*، ۱۸ مارس ۲۰۱۱.
- (۶) مهرداد مشایخی، همان.
- (۷) ایرج آذرین، "تحریم، فلاکت اقتصادی، چشم انداز جنگ"، به پیش، شماره ۷۱، ۲۲ فوریه ۲۰۱۲.
- (۸) ایرج آذرین، "کهنه و تازه امپریالیسم در لیبی"، به پیش، شماره ۶۷، ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱.

عریانی تحمل ناپذیر توحش سرمایه

حوری صهباء، مارس ۲۰۱۲

روز ۲۲ اسفند، از همان دقایق اول جلسه "شورای عالی کار" که وزیر تعاون، رفاه و تامین اجتماعی با تحکم، ۱۸٪ افزایش دستمزد را به اعضای "شورای عالی" دیکته کرد و سپس محل را برای شرکت در جلسه ای دیگر ترک گفت، حداقل "نمایندگان کارگران" در این "شورا" نفس راحتی کشیدند و شتابزده و ریاکارانه اعلام آن را هم به عهده سید محمد یار احمدیان، نماینده کارفرمایان نهادند و با سر راحت به خانه برگشتند! آشکار است که یار احمدیان نماینده واقعی کارفرمایان و نماینده واقعی "شورای عالی کار" جمهوری اسلامی است. خود این به اصطلاح نمایندگان کارگری به خوبی میدانند که آنها نمایندگان طبقه کارگر ایران نیستند.

در "شورای عالی کار" حتی ماده ۴۱ قانون کار خودشان را هم تحمل نکردند. این ماده ناظر بر آن است که معیار تعیین حد اقل دستمزد، درصد تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی و سبد هزینه یک خانوار چهار نفری می باشد. اما امسال، مبنای حد اقل دستمزد، در صد تورم سال ۱۳۸۸ است. چرا که بانک مرکزی دو سال است که هیچ محاسبه جدیدی از درآمد ناخالص ملی ارائه نداده است. تا همین جا هم معلوم است که حد اقل دستمزد تعیین شده، ۶۰۰ هزار تومان پایین تر از خط فقر است. حتی افزایش ۳۰۰ درصدی دستمزدها، سطح معیشت کارگران را تنها به خط فقر نزدیک میکرد چه بماند افزایش ۱۸ درصدی.

اینان، دست بالا، اصلاح طلبان حکومتی و لیبرال‌هایی هستند که خود را "نمایندگان کارگران" و "فعال کار" جا زده اند. غلامرضا عباسی دبیر کانون انجمن‌های صنفی کارگران سراسر کشور، محمد احمدی عضو کانون عالی شوراهای اسلامی کار، هوشنگ درویشی عضو کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور به عنوان "نمایندگان کارگران" در "شورای عالی کار" شرکت داده شدند. محمد ساکی بازرس کانون عالی شوراهای

اسلامی کار سراسر کشور انتقادات خود را بعد از تصویب حداقل دستمزد به شکل نق زدن چنین اعلام کرد: "دولت با فشارهای سیاسی و دخالت در جلسات "شورای عالی کار"، کار شورا را مشکل می‌کند." ولی از ماهیت این فشارها حرفی نزد. انگار که مساله حداقل دستمزد امر خصوصی "شورای عالی کار" است!

"شورای عالی کار" بر اساس اصل ارتجاعی سه جانبه گرائی، از سه تن نمایندگان دولت (از جمله وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی)، سه نفر نمایندگان کار فرمایان و سه تن نمایندگان انتصابی کارگران توسط دولت تشکیل شده است. با توجه به ترکیب آن، حتی اگر نمایندگان واقعی کارگران هم در آن حضور می‌داشتند، هنوز در اقلیت کامل قرار داشتند و تنها وجه مفید حضور آنان، افشای جلسات پشت پرده و شفافیت آن برای توده‌های کارگران می‌بود.

تکراری خواهد بود اگر بگویم این کمیسیون بار دیگر بی ربطی خود را به زندگی و کار کارگران نشان داد. گذشته از ترکیب آن که اکثریتی از سرمایه داران و دولت شان را در بر دارد، ماهیت انتصابی بودن نمایندگان کارگری آن نیز نقض غرض است و هیچ قرابت و رابطه ای با معیشت و کار و مبارزه کارگران ندارد. شرکت نمایندگان واقعی کارگران در جلسات چانه زنی، اساسا متکی به درجه ای از حضور کارگران سازمان یافته در اتحادیه ها و سندیکا ها و تشکل های مستقل از دولت است و یا متکی به وجود یک جنبش حاضر در صحنه که رهبران و پیشروان خود را تولید و باز تولید میکند و آن ها را به جلوی صحنه می فرستد. در چنان شرایطی، هیات نمایندگی کارگران - حتما اگر در اقلیت باشند، می توانند قدرت خود را از طریق مراجعه دائمی به بدنه کارگری خود در مجمع عمومی ها و گردهمایی های جمعی اعمال کنند و نظرات خود را از طریق تحرک دادن به جنبش کارگری و با تکیه به قدرت جمعی آنها، مذاکره نمایند و

سرمایه را وادار به عقب نشینی و پذیرش آن کنند. چنین نمایندگانی، وکلای بلاعزل نیستند. قدرت آنها در خواست و حرکت مبارزاتی توده کارگران - با هر سطحی اعم از اعتصاب، تحصن، طومار نویسی، راه پیمایی، و ... نهفته است و چنان عمل میکنند که بدنه کارگری از آن ها میخوابد. این ها، مقامات و حقوق بگیران بورژوازی و یا اتحادیه های زرد به سبک غربی نیستند که دستور کار و مقدرات شان در دست کارفرمایان باشد. کارگرانی هستند با حقوق و مزایای مساوی با دیگران و هر لحظه به اراده جمعی میتوانند جای خود را به دیگران بدهند.

آقایان شرکت کننده در "شورای عالی کار" به عنوان نمایندگان کارگران، انتصاب شدگان کارفرمایان و دولت شان هستند که از چندین صافی تشخیص صلاحیت غربال شده اند و غلیظ ترین عرق کارگری شان همدردی بی شائبه با "کار فرمایانی است که قدرت پرداخت دستمزدها را ندارند" و "مجبور به تعطیل واحد تولیدی خود می گردند." هوشنگ درویشی نماینده کارگران در "شورای عالی کار" و عضو کمیته مزد شورای عالی کار، با بیان این که مصوبه مزدی کارگران طبق مصلحت تعیین می شود یادآور شد: به علت عدم توانایی پرداخت دستمزد از سوی کارفرمایان نرخ سبد معیشت خانوار کارگری طبق تورم و به صورت واقعی محاسبه نمی‌شود.

این تعبیر بورژوازی از بحران اقتصادی که هم اکنون گریبان سرمایه را می فشرد خاص هوشنگ درویشی و امثالهم نیست. تعریفی است که سرمایه مایل است خود را در پشت آن پنهان کند و بت واره گی کالا ها و تولیدات خود را در انظار محافظت نماید. تمام رسانه های سرمایه داری نیز در تلاش اند که هاله تقدس و غیر قابل تغییر بودن وجه تولید سرمایه داری را در چشم و گوش زحمتکشان بکنند تا مگر آن را از گزند نقد قلمی و پراتیک مبارزه طبقه کارگر در امان دارند. بیچاره سرمایه که بر اثر بحران قدرت پرداخت دستمزدها را ندارد! بیچاره سرمایه داران که بر اثر بحران از ایجاد شغل برای کارگران و نجات جامعه باز مانده اند و بنا بر این، "نماینده کارگران" رضایت میدهد که "مصلحت" رعایت



عریانی تحمل ناپذیر ...

شود و سرمایه ناجی مردم شود! و با این احتجاجات است که این "نمایندگان کارگران" بر واقعیات نظام سرمایه داری سرپوش می نهند.

واقعیت این است که حرص و آز سرمایه برای سود بیشتر و بیشتر، منتهی به سر ریز شدن کالاهای تولید شده در جامعه میشود و چرخ سرمایه برای مدتی متوقف میشود تا نرخ سود را حفظ کند و طبیعتاً اولین قربانیان این توقف، کارگرانی هستند که کار خود را از دست میدهند و قدرت خریدشان کاهش می یابد و چرخه کاهش سود ادامه می یابد. چنین مواقعی سرمایه داران هم به جان همدیگر می افتند و هم به جان کارگران. کارخانه ها را می بندند و ارزش اضافه ی تولید شده را بر میدارند و میروند جای دیگر سرمایه گذاری میکنند. این "نمایندگان کارگران" به جای جگر سوزاندن برای سرمایه، بهتر است بگویند کارگران به طور روزمره توانایی پرداخت چه اقلامی را از دست میدهند تا معلوم شود که چه کسی برای بحران می پردازد و بگذارند کارفرمایان خودشان غصه خرج سود های کلان سال گذشته شان را بخورند.

یک وجه دیگر کمیسیون سه جانبه دولت است. ریخت و پاش ها و اقتضاحات مالی دولت اعدام، شکنجه و سرکوب جمهوری اسلامی و سیاست های ویران ساز آن، روز به روز بار بر پشت خمیده کارگران را سنگین تر نموده، رمق و توش و توان نیروی جوان کشور را با گرسنگی و فقر و محرومیت کشیده و به گفته خودشان تورمی ۵۰ درصدی را بر گرده زحمتکشان نهاده است. اکنون سال هاست که دریافت دستمزد در آخر هر ماه، از یک "باید" به یک "ایا" تبدیل شده. ناامنی شغلی برای آنان که کار می کنند تشویشی دائمی ایجاد نموده و با بیکارسازی ها صف فشرده بیکاران روز به روز انبوه تر میشود. دولت اسلامی سرمایه در تعیین هزینه کارگران حتی ماسک "بیطرفی" هم بر چهره ندارد.

جالب است بدانیم که در بودجه سال ۹۱

دولت احمدی نژاد، بودجه بسیاری از خدمات اجتماعی (؟) قطع شده و نیز مبنای مالیات سال ۱۳۹۱ یک درصد - از ۴ درصد به ۵ درصد - افزایش یافته ولی هزینه های نظامی ۱۲۷٪ افزایش پیدا کرده! یعنی آن که بار تامین مالی این هزینه های نظامی کماکان بر دوش کارگران و زحمتکشان است تا جمهوری اسلامی بتواند توپ و تانک و سپاه و ارتش و موتورسواران و گارد های ویژه اش را به هنگام شورش ها، اعتراضات، اعتصابات و خیزش های مردمی برای سرکوب آنان به خیابان ها بیاورد. افزایش حقوق نظامیان و مدیران و نمایندگان مجلس در این بودجه گواه دیگری بر این مدعاست.

ضلع سوم این مثلث را سرمایه تشکیل میدهد. در این باره بگذاریم ارقام سخن بگویند: در بهمن ماه گذشته، سازمان مدیریت صنعتی، رتبه بندی ۴۰۰ شرکت برتر اقتصاد ایران را اعلام کرد. بر مبنای سال مالی ۱۳۸۹، پنج شرکت ایران خودرو (مادر)، شرکت پالایش نفت اصفهان، شرکت سایپا (مادر)، شرکت طراحی مهندسی و تامین خدمات ایران خودرو - سایپو - و بانک صادرات ایران مجموعاً ۴۷۷ میلیارد تومان فروش داشته اند. شرکت ایران خودرو به لحاظ سود آوری، در رده پنجم قرار دارد و شرکت های مخابرات ایران، فولاد مبارکه، شرکت ارتباطات سیار ایران و شرکت صنایع ملی مس ایران رده های اول تا چهارم را دارا هستند. با مجموع سود خالصی معادل هشت میلیارد و ۳۹۰ میلیون تومان! خودتان حساب ۳۹۵

شرکت "برتر" باقی مانده را بکنید! معنای عملی این ارقام برای زحمتکشان چیست؟ این ارقام معادل ارزش اضافه ای است که از نیروی کار کارگران و زحمتکشان دزدیده شده و به کیسه صاحبان قدرت سرازیر گشته است. مسلم است که این کارفرمایان "قدرت پرداخت دستمزد" ها را ندارند! اگر می پرداختند که "سودی" و سرمایه ای حاصل نمی شد! آن ها همین دستمزد ها را هم تکه پاره کرده اند که بتوانند مبنای دستمزد را هم پایین بیاورند. هر زمان و هر کجا و بر حسب نوع و محیط کار و سطح مبارزه ی کارگران، این یا آن قسمت آن را حذف

نمایند و در زمان بازنشستگی - اگر کارگری به بازنشستگی رسید - این تکه پاره ها را بر دارند و بگویند: آها! شما مبنای دستمزدتان طبق "قانون ما" فلان قدر است.

"قانون کار" این آقایان، مزد را "حق السعی" نامیده! "حق السعی" تمام تکه پاره های دستمزد را زیر چتر میگیرد: حق اولاد، هزینه مسکن، حق نوبت کاری، حق شب کاری، عیدی و پاداش، بن کارگری، حق خوار وبار، حق ایاب و ذهاب، مزایای غیر نقدی، پاداش افزایش تولید و الی آخر... و بدون این تکه پاره ها، مزد را پایه سطح مزد نام داده اند! هر نامی به هر زبانی که بدان دهیم، مجموعه این تکه پاره ها دستمزد نام دارد! تعیین حداقل دستمزد، بر پرداخت این تکه پاره ها تاثیر می نهد و بار دیگر سقف پرداخت ها را در سطح حداقل (پایه) متوقف می کند. مثال آن مورد دو ماه عیدی و پاداش شب عید است که سقف حداکثر آن، دو برابر حداقل دستمزد می باشد.

معنای عملی دستمزد ۳۸۹ هزار تومانی، سفره خالی تر و گرسنگی بیشتر، گسترش فلاکت و تبعات آن است: بی بهره گی کامل از بهداشت و درمان، فحشاء و اعتیاد، کودکان خیابانی، ناامنی و بیکاری روز افزون. با حد اقل دستمزد ۳۸۹ هزار تومانی، جمهوری اسلامی طبقه کارگر را به مرگ تدریجی از گرسنگی و فقر و بیماری محکوم کرده. توحش سرمایه هیچگاه تا بدین اندازه عریان و تحمل ناپذیر نبوده است.

بر این توحش، صبوری نمی توان کرد! علیه این بیداد برای کارگران و زحمتکشان، چاره ای جز مبارزه نیست. تهیه نان، مسئله مرگ و زندگی است و آزادی برای مبارزه برای نان ضرورتی گریزناپذیری می باشد. زنان و مردان کارگر و زحمتکش، شاغل و بیکار با متشکل شدن در تشکلات مستقل خود، نیروی طبقاتی خود را باز می یابند. طبقه کارگر متحد و متشکل، سرانجام مبارزات مردمی را برای نان و آزادی رهبری و پایان کار سرمایه و جمهوری اسلامی را رقم خواهد زد. *

زنان سرپرست خانوار

مینا فرخنده، ۲۵ مارس ۲۰۱۲

امروز جا دارد که نگاهی هم به زنان سرپرست خانوار داشته باشیم. در جامعه ای که برای گذران معیشت، همه اعضای یک خانواده می بایست دست به دست هم به انواع و اقسام مشاغل بپردازند تا بتوانند زندگی خود را در سطح نرم جامعه امروزی نگه دارند، زنان تنها که سرپرستی خود و خانواده تحت تکفل شان را بعهده دارند، در شرایطی ناامید کننده بسر می برند. زنان سرپرست خانوار در کشورهای "توسعه نیافته تر" در شرایطی بس دشوار به سر می برند به نحوی که از طرف مرکز پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه به عنوان فقیرترین فقرا معرفی شده اند. در کشورهای اروپایی این زنان از حداقل کمک های دولتی، بیمه های درمانی و اجتماعی بهره مند می باشند. آنها بی سرپناه و گرسنه نمی مانند و با اعتماد به اینکه کودکانشان حداقل تا سن ۱۶ سالگی می توانند به تحصیلات خود ادامه بدهند، بعد هم دوره های حرفه ای ببینند تا در بزرگسالی بتوانند نان خود را در بیآورند، اندک آرامش خیالی دارند. هر چند در شهرهای بزرگ و بی در و پیکری مثل پاریس، هامبورگ و برلین... درصد سوءتغذیه مزمن بین شهروندان با سیری صعودی بالا می رود. در این کشورها زنان سرپرست خانوار که با کمک های دولتی گذران زندگی می کنند، مشکلات خاص خود را دارند. بطور مثال، حتی کودکان این زنان به آنها سرکوفت می زنند که مایحتاج زندگیشان با مالیات های کسر شده از حقوق مردم تامین می شود. گفته می شود: "کسانی که کار نمی کنند بی عرضه هستند، با اینکه کودکان این زنان، لزومی ندارد تحصیلات عالی داشته باشند، این کودکان بهتر است اول یاد بگیرند که چطور می بایست نان خود را دربیآورند." یا اینکه با وجود رکود کار "اداره کار" دائم به این زنان فشار می آورد که به هر شغلی روی بیآورند و حتی آنانی که تحصیلات عالی دارند گاه مجبور می شوند به مشاغل از قبیل خدمتکاری و

کاردر هتل ها روی بیآورند. در ایران زنانی که به تنهایی بار مسئولیت سرپرستی خانواده شان را عهده دار هستند، ده در صد کل خانواده های کشور را تشکیل می دهند. به علت افزایش سرسام آور اعتیاد، بیماری های عصبی و روانی و طلاق، طبق آمار غیر رسمی سالانه ۶۰ هزار زن به زنان سرپرست خانوار افزوده می شوند. این به معنای فقر فزاینده در جامعه و افزایش نجومی کودکان کار است.

مسائلی که زنان سرپرست خانوار را رنج می دهد علاوه بر فقر و گرسنگی مزمن، مشکلات تربیت فرزندانشان، استرس، بدبینی، اضطراب و احساس روزافزون ناامنی و تنهایی است. اکثریت این زنان بخاطر مشکلات اجتماعی شان تنهایی خود را حاشا و پنهان می کنند. معمولاً در محیط کار و زندگی شان، خود را متأهل معرفی میکنند. طبق آمارگیری غیر رسمی که در یکی از محلات اطراف کرج در سال گذشته انجام گرفت، از هر پنج خانوار یک خانوار تحت سرپرستی زن خانواده بوده است. آنها برای اینکه در و همسایه از وضعیت زندگیشان مطلع نشوند، مسئولان اداره آمار را به داخل خانه هاشان برده و اذعان می کردند که کسی نباید از وضعیت زندگیشان مطلع شود..

متأسفانه تنها آمار رسمی که در رابطه با زنان سرپرست خانوار در دسترس عموم است، برمی گردد به سال ۱۳۵۷ و مقایسه آن با سرشماری سال ۱۳۴۵. این مقایسه نشان می دهد که از سال ۴۵ تا سال ۷۵ جمعیت زنان سرپرست خانوار از ۳۳۰ هزار به یک میلیون و ششصد هزار رسیده است.

تعابیر و تعاریف مختلفی در رابطه با زنان سرپرست خانوار وجود دارد، بطور مثال طبق تعریفی که در سایت زنان کارگر سرپرست خانوار آمده است "زنان سرپرست خانوار، زنانی هستند که سرپرستی خود و سایر افراد تحت تکفل خود را بعهده دارند، که شامل دختران کارگر مجرد که سرپرست خانواده خود "پدر، مادر، خواهر، برادر" هستند. زنان کارگر سرپرست خانوار با همسران مفقودالایر با افراد تحت تکفل خودشان." این تعریف از زنان سرپرست خانوار، زنانی را که شوهرانشان در پی

بیکارسازی ها از کار اخراج شده اند و به مشاغل کم درآمد و موقت می پردازند را نادیده گرفته است. اکثریت زنان سرپرست خانوار را کارگران و زحمتکشان جامعه تشکیل می دهند که در این شرایط تامین مایحتاج زندگی خود و خانواده شان برای آنها کاری شاق و طاقت فرسا است.

وجود بیکاری که گریبان جامعه را گرفته است - با توجه به نرخ اشتغال زنان در ایران که بر اساس آمارهای سازمان مدیریت و برنامه ریزی تنها ۱۱٪ است - و افزایش فشارهای اقتصادی به خانواده ها باعث شده است که آن دسته از زنان هم که از تحصیلات عالی برخوردارند به شغل های خانگی از قبیل پاک کردن و خشک کردن سبزی، قالی بافی، یا اینکه کار در خانه ها و نگهداری از بیماران و... روی آورند..

به دلیل استیصال و سراسیمگی این زنان خیلی راحت طعمه بازار سیاه و دلالی و فحشا می شوند. رشد نجومی شمار زنان سرپرست خانوار باعث شده که دیگر نتوان در مورد آن ها بی تفاوت ماند. باتمام این احوال طبق گزارش های رسمی تنها ۸۰۰ هزار زن سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای دولتی و غیر دولتی هستند. از این بین تنها ۲۷۰ هزار نفر از خدمات بیمه اجتماعی برخوردارند و تنها هفت هزار نفر از بیمه رایگان. کمک خرجی دریافتی این خانواده ها قرار است از سال آینده از ۳۰ هزار تومان به ۱۳۰ هزار تومان افزایش یابد..

تنها دغدغه جدی که رشد نجومی جمعیت زنان خانوار در ارگان های رژیم ایجاد کرده و نشانه های آن را در مباحث و گفتگوهای مجلس نشینان می توان مشاهده کرد، انواع و اقسام طرح ها است که در مضمون همگی یکی است. هدف همه این بحث ها و طرح ها تنها این است که رژیم چطور بتواند فاجعه زنان سرپرست خانوار را، که رشد صعودی سرسام آور دارد، طوری مهار کند که کمترین خرج و بیشترین نتیجه را در سرپوش گذاشتن بر این معضل اجتماعی داشته باشد..

یکی از طرح هایی که در مجلس در دست بررسی است، طرح "توانمندسازی زنان سرپرست خانوار" نام دارد. این طرح شامل خدمات دهن پرکنی از قبیل خدمات مددکاری، مشاوره های حقوقی،





معتادان کاسته گردد.

می بایست حکومت سرمایه داری با تمام دم و دستگاه آن برچیده شود تا دیگر نتوانند کسی را از کار اخراج کنند و مشکلات فقر و بیکاری را بوجود آورند.

واقعیت این است که در اوضاع امروز، هر کسی، به هر شکلی مشغول چانه زنی با رژیم باشد، نمی تواند خود را پشتیبان این زنان بداند.

از کیسه آنها هم که می گویند: " این رژیم می بایست برود، اما سرمایه داری قابلیت آن را دارد که به شکل دیگری به وجود خود ادامه بدهد" هم نمی تواند خیری به این زنان برسد، چرا که سیستم سرمایه داری برای حفظ خود اکنون به مرحله ای رسیده است که باعث و بانی تمامی این معضلات و مشکلات جامعه است.

اوضاع کنونی و جنگی که دولتهای اروپایی و امریکایی با این رژیم به اشکال مختلفی از قبیل تحریمهای اقتصادی دنبال می کنند، هر چه بیشتر کمر کارگران و زحمتکشان را می شکنند. گرانی سرسام آور، لغو یارانه ها و شرایطی که هر روز بر تعداد بی کاران افزوده می شود این فلاکت را سبب شده. رژیم با وقاحت هر چه تمامتر بار همه این مشکلات را بر دوش کارگران و زحمتکشان انداخته، صدای اعتراض کارگری در جا خفه می شود و فعالین کارگری سر از زندان های رژیم در می آورند.

در این شرایط زنان سرپرست خانوار می توانند در محلات هر چه بیشتر متشکل شوند، این تشکل ها در عین ایجاد شرایط کمک و همیاری و مقابله با فقر و تباهی برای زنان، می بایست با فعالین و مبارزان کارگری متحد گردند، چرا که برای نجات خود از این اوضاع، هیچ راهی به غیر از مبارزه متحدانه طبقاتی بر علیه نظام سرمایه داری و درهم شکستن آن باقی نمانده است.*

وجود آنان را به عنوان واقعیت قبول نمی کرده، بخوان: "جامعه این زنان را به عنوان زنان مجرم و مقصر" قبول نمی کرده است. همانطور که در یک جامعه مردسالار خود زنی که مورد تجاوز قرار می گیرد، از آنجا که یک طرف قضیه بوده مقصر حساب می شود، اینجا هم زنان سرپرست خانوار خودشان مقصر هستند.

دومین قدم هم این است که: " هم خود این زنان و هم جامعه تلاش کنند تا این زنان راحت تر به بازار کار وارد شوند." یعنی اینکه این خود رژیم با مجموعه سیاست های ضد کارگری خود نیست که باعث و بانی تمام این مشکلات است. از این پس جامعه و همه اعضای آن با دیدن کودکان کار و زنان مستأصل، که برای به چنگ آوردن لقمه نانی و برای گذران زندگی به سر قبر مردگان و قبرستان هم روی می آورند، را می بایست از این پس به چشم گناهکار یا نهایتاً با چشم بی تفاوتی بنگرند چرا که خود این زنان تلاش نکرده اند و بی همتی به خرج داده اند.

زهر تمسخر این طرح آنجا است که بعضی نمایندگان مجلس می گویند: " چون مشکلات این زنان در اساس مشکلات اقتصادی است، اجرای این طرح تنها هزینه ای است که جامعه تقبل می کند" یعنی مشاوره های حقوقی دادن، خدمات آموزشی و مددکاری و ... هم برای رژیم پر خرج است و لزومی به اجرایشان نیست. طبق اظهارات این نمایندگان: " طرح کمک به زنان و کودکان هم که در سال ۷۱ تصویب شد و بدلیل هزینه بردار بودنش به اجرا در نیامد" دال بر محق بودن ایشان است.

بطور واقعی مشکل "زنان سرپرست خانوار و کودکان کار" همین وجود نظام سرمایه داری در جامعه است، رژیمی که برای حفظ خود دست به خصوصی سازی ها، از بین بردن یارانه ها، بیکارسازی ها و ... زده است.

برای حل معضل زنان سرپرست خانوار و کودکان کار، میبایست فشار روحی و روانی ناشی از بیکاری و عدم امنیت شغلی، از دوش جامعه برداشته شود.

می بایست قاچاق مواد مخدر که تماماً در اختیار دستگاه های حکومتی و سپاه پاسداران است، قطع شود. تا از تعداد

زنان سرپرست خانوار

آموزشی و خدماتی در زمینه کاریابی، حمایت های بیمه، کمک هزینه های آموزشی، مهارتها... می شود. در سال ۷۱ هم طرح حمایتی از زنان و کودکان در مجلس به تصویب رسید که به دلایل مختلف از فبیل نداشتن بودجه کافی، نداشتن ضمانت اجرایی و ... هیچ مشکلی را حل نکرد. این را می توان اینطور معنی و توجیه کرد که طرح قبلی به اندازه کافی برای رژیمی که رهبرش میلیونها خرج می کند تا یک سفر به قم داشته باشد، مقرون به صرفه نبوده است. طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار قرار است همین معضل را حل کند. یعنی مخارج کمتری برای رژیم در سرپوش گذاشتن بر بیکاری زنان سرپرست خانوار داشته باشد و همچنین سعی می شود که جای مقصر و ستم کش را عوض کند، یعنی به جای رژیم و سیستم سرمایه، خود این زنان را مقصر جا بزند. لفظ جدیدی که در این طرح به جای "حمایت" از زنان و کودکان استفاده شده، یعنی لغت "توانمندسازی" به وضوح بیان کننده همین واقعیت است، یعنی قرار است این زنان به آن مقامی برسند که به جای قربانیان این رژیم، مجرم وضعیتی که در آن هستند شناخته شوند (البته با کمترین هزینه ممکن).

این طرح جدید همانطور که مدافعان طرح از آن دفاع می کنند، دیگر توجهی به وضعیت اقتصادی و فقر این خانواده ها ندارد، بلکه به قولی سعی در مهیا کردن شرایط و زمینه اجتماعی و فرهنگی دارد به نحوی که این زنان را آنقدر "توانمند" نماید که خود بتوانند موقعیت کاری و اجتماعی شان را سامان بخشند. اولین اقدام در جهت اجرای طرح، این است که: " می بایست شرایطی بوجود بیاید تا هم خود این زنان و هم جامعه راحت تر این زنان را به عنوان واقعیت بپذیرند." یعنی از نظر این حضرات قانونگذار و مجلس نشین رژیم، تا بحال مشکل اصلی این زنان، مشکل اقتصادی از قبیل فقر، بیکاری و ... نبوده بلکه اصل اشکال به این برمی گشته که نه خود این زنان و نه رژیم

دو تاکتیک سوسیالیسم کارگری در انقلاب کارگری

احمد شقاقی، فروردین ۱۳۹۱

در سال ۸۲ دو مراسم علنی به مناسبت اول ماه می برگزار گردید، که با هجوم ماموران سرکوب حدود پنجاه نفر بازداشت شدند و سپس در ادامه بازداشت هفت نفر از آنها را روانه بیدانگاه کردند، که باعث ایجاد موجی از مبارزه برای آزادی آنها گردید. این مراسم و مبارزاتی از این دست در آن مقطع از این رو نقطه عطف جنبش کارگری بود که نوید فرار رسیدن سبک کار دیگری و ضرورت پیشروی در بخش فعالیت علنی و نیمه علنی را در کنار فعالیت مخفی نشان می داد. پس از مدت ها فعالیت مخفی، علنی و نیمه علنی برای آزادی دستگیرشدگان شرایط آزادی آنها تحقق یافت. از آن مقطع به بعد طیف وسیعتری از فعالین جنبش کارگری پا به میدان مبارزه نیمه علنی گذاشته و موضوع استراتژی ایجاد تشکل های توده ای کارگری به نیروی خود کارگران که از جانب جناح چپ جنبش کارگری و بخصوص اتحاد سوسیالیستی کارگری طرح گردید، موضوع جنبش کارگری و هدف فعالینش شد؛ البته بسیاری از گرایشات تا مدتها در مقابل این استراتژی موضع گرفتند و این استراتژی به راحتی جا نیفتاد؛ بخشی با تاکید بر ادامه مبارزه به روش مجامع عمومی که مختص دوران خفقان مطلق بود مبارزه برای ایجاد تشکل های توده ای را زیر سوال می بردند. و یا گرایشاتی راست - مثل احیای سندیگاهها - با تاکید بر ضرورت ایجاد و احیای سندیگاههای صنوف به شکل قانونی، استراتژی ایجاد تشکل های کارگری به نیروی خود کارگران و با توجه به شرایط جدید را زیر سوال می بردند. با توجه به زمینه های مادی حداقلی ایجاد شده و با وجود سایه سنگین استبداد، با مباحث اقلی، مبارزه در راستای تحقق ایجاد تشکل های توده ای کارگری شکل گرفت و جا افتاد و در این جدال طبقاتی دست آوردهایی بجا ماند. متشکل شدن فعالین جنبش کارگری، ظهور چهره های علنی جنبش کارگری و ایجاد دو تشکل سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، برگزاری نسبتا علنی مراسم های اول ماه می، و قطعنامه های مشترک جناح چپ جنبش کارگری به مناسبت روز کارگر، تبلیغ و فعالیت نیمه علنی در راستای متشکل شدن کارگران، گسترش مباحث کارگری در راستای

کردستان، قتل های زنجیره ای نویسندگان و... فضای جامعه دستخوش تغییراتی آرام گردید. از ابتدای دهه هشتاد تعداد اعتصابات و اعتراضات کارگری و دانشجویی افزایش یافت. وضعیت وخیم اقتصادی و سیاسی جامعه به مرور باعث بروز اعتراضات علنی و نیمه علنی- هر چند ضعیف، پراکنده و محدود- در جامعه گردید و در نتیجه شرایط پس از جنگ و به کنار رفتن مبارزات تروریستی مجاهدین که طی یک دهه فضای جامعه را کاملا پلیسی کرده بود، نسیم اعتراضات توده ای وزیدن گرفت. طی یک دهه - دهه هشتاد و به جز سال ۸۸- این مبارزات هر چند واقعیتهای انکار ناپذیر بودند، اما از چنان مدارجی بر خوردار نبودند تا تعداد زیادی تشکل توده ای کارگری ایجاد شوند، اما به هر شکل جنبش پیشروی های قابل ملاحظه ای داشت.

طی این سال ها بحران حکومتی بیش از پیش خود را نشان داد و جنبش اصلاح طلبی شکل گرفت که تلاش داشت حکومت سرمایه که قدرت را در انحصار خویش داشت را به حکومت سرمایه داران تبدیل نماید، این جنبش زمینه ای عینی داشت و تلاشی برای برون رفتن از بحران و تامین منافع سرمایه داری ایران بود و در نتیجه طیف وسیعی از جناح های مختلف سرمایه داری پشت سر این جنبش به خط شدند و نه تنها سرمایه داران بلکه اقشار بالای جامعه - تکنوکرات ها و دیگر مرفهین- و بسیاری از مردم که آترناتیو سیاسی دیگری در مبارزه با جمهوری اسلامی نداشتند و به اصلاح طلبان متوهم بودند نیز به این جنبش پیوستند، و در نتیجه وزنه جنبش اصلاحات سنگین شد و کشمکش سیاسی نه فقط در قدرت سیاسی بلکه در جامعه نیز گسترش یافت.

از سوی دیگر جنبش کارگری با مطالبات اقتصادی خود و اعتراضات پایه ای که عمدتا خودبخودی بود، زمینه تحرکات و فعالیت های دیگری گردید. در این رابطه طیفی از فعالین کارگری پا به میدان گذاشتند و برای اولین بار در سقز و تهران

بحث پیرامون تاکتیک های سوسیالیسم کارگری و استراتژی یک دوره از مبارزه سیاسی، یکی از موضوعات تعیین کننده در جنبش کارگری بوده و هستند که ما را در نهایت به استراتژی انقلاب کارگری نزدیک می کنند. از همان ابتدا که گرایش سوسیالیسم کارگری با تبیین و تاکید بر کسب قدرت سیاسی از کانال به میدان آمدن کارگران، مرز مارکسیسم را با سوسیالیست های غیر کارگری را پر رنگ کرد، بیش از یک دهه گذشته و طی یک دهه تلاش سوسیالیست ها برای تاثیر گذاری بر مبارزه طبقاتی، ضرورت تحلیل شرایط متغیر جنبش را به طور دائم در دستور کار قرار داده است. سوسیالیسم کارگری به طور اخص و جنبش کارگری به طور اعم، نمی توانند پیشروی قابل ملاحظه ای داشته باشند مگر اینکه در هر مقطع سیاست خود را بر مبنای شرایط موجود و پیش رو تبیین و بازنگری نمایند و بر این مبنای هدف هر دوره از مبارزه را به وضوح مشخص نمایند.

۱- ایجاد تشکل های توده ای کارگری به نیروی خود کارگران

بر همین اساس - در شرایطی (دهه شصت) که جنبش شدیداً سرکوب شده بود و ارتجاع با یک جنگ ارتجاعی و مجموعه ای از عوامل دیگر مثل ترورهای وسیع مجاهدین خلق، دیکتاتوری مطلق با قتل عام هزاران نفر را حاکم کرده بود، راهی جز اتکا به مبارزه ای کاملا زیر زمینی و مخفی وجود نداشت. حتی در عرصه مبارزه اقتصادی و روزمره ی کارگران، استبداد به شدیدترین شکلی دست به تعرض میزد. این وضعیت در دو دهه شصت و هفتاد وجود داشت و کارگران حتی نمی توانستند نسبت به ایجاد تشکل های کوچک و محدود علنی، فکر کنند. تنها با هسته های مخفی در کارخانه ها و یا بعضاً خارج از آن و از طرقی مثل مجامع عمومی جنبش ادامه می یافت. پس از دو دهه سرکوب کم نظیر در جامعه ما- کشتار هزاران زندانی سیاسی، سرکوب جنبش در



دو تاکتیک سوسیالیسم کارگری در انقلاب کارگری

استقلال طبقاتی و دیگر موضوعات، از جمله این دست آوردها بوده اند. استراتژی ایجاد تشکل های توده ای، محور مبارزات در این دوره بود و تهاجم دستگاه سرکوب سرمایه بزرگترین مانع. اما با وجود سرکوب شدید مبارزه برای تحقق استراتژی فوق، جنبش کارگری در این پیکار آماده تر و منسجم تر می گردید و با تاکتیک ایجاد تشکل در محیط کار، با گام هایی آرام و متناسب با شرایط پیش می رفت. اما مولفه ای که مانع پیشروی سریع و فراگیر به سوی متشکل شدن کارگران می گردید، همانا استبداد بود که هنوز وجود داشت؛ فقدان فضای انقلابی که توده ها و کارگران را به میدان مبارزه بکشاند اجازه می داد هر چه بیشتر توازن قوا همچنان به نفع حکومت باشد و استبداد پایه های محکمی در مقابل جنبش داشته باشد، و دقیقاً به همین دلیل بود که طی حدود ده سال با وجود مبارزات کارگران و از خود گذشتگی های بسیار فعالین کارگری و دیگر کارگران پیشرو، دست آوردهای زیادی (متشکل شدن بخش قابل توجهی از کارگران) تحقق نیابد. مبارزه طبقاتی به عنوان یک امر ابژکتیو شرایط متشکل شدن کارگران در سطح وسیع را فراهم نمی کرد و دست استبداد باز بود تا در هر حرکت کارگران برای متشکل شدن، قویا وارد عمل شده و کارگران را مورد یورش قرار دهد. نمونه های سرکوب سندیکای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه از این جمله هستند. بازداشت حدود هزار و چهارصد راننده شرکت واحد در عرض ۴۸ ساعت و انتقال آنها به اوین و وادار نمودن آنها به امضای تعهدی مبنی بر استعفا از سندیکا و عدم شرکت در هر اعتصابی، که شرط بازگشت به کار رانندگان بود، تهاجم سنگین و وسیع حکومت را به یک تشکل صنفی کارگری نشان می داد. بدین شکل دولت سرمایه بدنه شرکت واحد را از هیئت مدیره جدا کرد و اعضای هیئت مدیره را نیز با اخراج، بازداشت، زندان و ... مورد سرکوب قرار داد. این نمونه به شکلی دیگر در مورد سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نیز اجرا شد؛ در آنجا اگر امکان بازداشت همه

اعضای سندیکا به دلیل احتمال متشنج شدن منطقه برای دولت وجود نداشت، اما زندانی کردن و اخراج رهبران سندیکا و ایجاد فضای پلیسی و اخراج کارگران، نوع دیگری از سرکوب این سندیکا است. هم اکنون نه تنها برخی از اعضای هیئت مدیره این سندیکا اخراج شده اند بلکه علی نجاتی دوران یک سال محکومیت خود را در زندان و در شرایطی که از بیماری قلبی رنج می برد، می گذراند. واضح است که سرکوب فقط مختص این دو تشکل نبود و بسیاری از فعالین کارگری و تشکل های فعالین که به متشکل شدن کارگران کمک می کردند نیز مورد یورش و سرکوب قرار گرفتند. محمود صالحی یک سال در زندان نگهداشته شد و بسیاری دیگر نیز بازداشت و یا مورد پیگرد قرار گرفتند. واضح است که با وجود تمام سرکوب ها، پایداری تشکل های ذکر شده و فعالینشان با همین شرایط نیز دست آورد بزرگی برای جنبش کارگری است زیرا در هر فرصت مناسبی و با سست شدن پایه استبداد بار دیگر کارگران حول تشکل های خود جمع خواهند شد.

اگر مانع استبداد سست و یا کم رنگ میشد، و در واقع توازن قوا تحت یک جنبش وسیع کارگری و توده ای تغییر می کرد، جنبش کارگری به سرعت قادر به ایجاد تعداد قابل توجهی تشکل های کارگری میشد و به سوی سازماندهی سراسری می رفت. اما واقعیت چیز دیگری بود و بر همین مبنا در شرایط سرکوب تشکل های سندیکای واحد و سندیکای هفت تپه تشکل های کارگری دیگری وجود نداشتند تا با حمایت عملی مانع سرکوب آنها شوند.

به هر شکل اتخاذ استراتژی ایجاد تشکل های توده ای کارگری از سال هشتاد تا هشتاد و هشت در محیط های کار که مبتنی بر تاکتیک ایجاد تشکل به نیروی خود کارگران در جریان مبارزات روزمره بود، نقطه عطف و سیاست تعیین کننده و انقلابی سوسیالیسم کارگری و جنبش کارگری بود و دست آوردهای با ارزش و ماندگاری داشت؛ جنبش کارگری بدون تبیین این استراتژی و جا انداختن آن در میان فعالین و پیشروان قادر نبود به همین دست آوردها نائل آید.

۲- جنبش توده ای سال ۸۸ و سازماندهی جنبش کارگری

به پیش!

با شروع جنبش وسیع توده ای در سال ۸۸ و به میدان آمدن هزاران و حتی میلیون ها نفر از مردم به خیابان ها نقطه عطف دیگری در تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران به وقوع پیوست. هر چند ابتدا در نتیجه تقلب انتخاباتی و در نتیجه توهم توده ها به اصلاح طلبان حکومتی مبارزه حول اعتراض به نتیجه انتخاباتی شکل گرفت اما با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه جنبش خودبخودی به سرعت از این مرحله عبور کرد و گام به گام رادیکالتر گردید. جنبش در مقابل دولت حاکم صف آرای می کرد و موضوع انتخابات به موضوعی حاشیه ای تبدیل شد. جنبش توده ای سال ۸۸ فضای سیاسی جامعه را تغییر داد و یک بحران سیاسی همه جانبه ایجاد نمود که حکومت را با یک چالش جدی روبرو کرده بود و در نتیجه سرکوبگران ناچار به کشتن حدود یکصد و پنجاه نفر و بازداشت و شکنجه وحشیانه هزاران نفر گردیدند. برای حفظ فضای رعب و وحشت در بازداشتگاه کهریزک اقدام به تجاوز و شکنجه های وحشیانه مثل محبوس کردن زندانی ها در کانتینرها و کتک زدن تا حد مرگ کردند و در خیابان ها مردم را وحشیانه و وسیعاً مورد سرکوب قرار دادند. اما در طی چند ماه سرکوب ها نتیجه بازدارندگی نداشت و جنبش به سرعت به پیش می رفت و بسیاری از شهرهای بزرگ را نیز در بر گرفت. کم کم بخشی از مردم از شعار مرگ بر دیکتاتور نیز فراتر رفتند و بالاترین مقام حکومتی و سمبل حکومت جمهوری اسلامی را هدف قرار دادند و شعارهایی مثل "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و "مرگ بر سید علی" و "بعد از بن علی نوبت سید علی" سردادند، در واقع همه اینها تا مطالبه سرنگونی حکومت یک گام فاصله داشت و طی حدود یک سال جنبش به سرعت در مقابل حکومت صف آرای می کرد.

در چنین شرایطی ممکن نبود به شکل سابق متشکل شدن را پیگیری نمود و در نتیجه با توجه به جنبش توده ای تلاش برای ایجاد آلترناتیو کارگری می توانست در مقیاس وسیعتری کارگران را سازماندهی نماید. البته گرایش سوسیالیسم کارگری هرگز سازماندهی کارگران را از دستور کار خارج نکرد و صرفاً با توجه به شرایط جدید امکان تحقق سازمانیابی گسترده را که از کانال تاکتیک تلاش برای کسب هژمونی





دو تاکتیک سوسیالیسم کارگری در انقلاب کارگری

و آلترناتیو کارگری طرح نمود، تا بر اساس شرایط ایجاد شده جنبش کارگری به نحو هر چه بهتری بتواند متشکل شدن را تسریع نماید. در صورتی که مبارزه ضد استبدادی وسیع توده ها در واقع مطالبه جنبش کارگری نیز بوده و هست و اساسا این طبقه کارگر است که در مبارزه با استبداد پیگیرترین نیروی سیاسی است و در تمام سال های حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از همه مورد یورش استبداد بوده و در راستای ایجاد تشکل های توده ای نیز همواره مانع استبداد در مقابلش قرار داشته. در نتیجه هر چند حزب کارگری که آلترناتیو اجتماعی قوی و بدیلی برای توده ها باشد، وجود نداشت، اما با تشخیص به موقع شرایط، گرایش سوسیالیسم کارگری تحلیل مشخصی از شرایط داد که ضرورت تلاش برای ایجاد هژمونی بر جنبش توده ای و متشکل شدن کارگران و توده ها را از این طریق ضروری می دانست. سوسیالیست ها جناح چپ جنبش کارگری را مخاطب قرار دادند تا هر چه بیشتر ضرورت تغییر تاکتیک در موقعیت جدید را برجسته نمایند تا بر آرایش ضروری جدید، با توجه به شرایط، تاکید نمایند و در راستای تحقق آن به اقدامات ممکن کمک کنند. اما به هر شکل جناح چپ جنبش کارگری نتوانست خود را با شرایط جدید کاملا و به سرعت تطبیق دهد.

بر خلاف پیش بینی های غیر واقع بینانه که جنبش سال ۸۸ را انقلاب تمام عیار معرفی می کردند همانطور که مارکسیست ها پیش بینی می کردند، این جنبش بنا به ویژگی هایش نمی توانست به همین شکل - تظاهرات های خیابانی - ادامه دهد. اصلاح طلبان که تا حدود زیادی در جنبش نفوذ داشتند سرنگونی خواه نبودند، و در نتیجه نقش ترمز و تعدیل کننده جنبش را ایفا می کردند، و به میدان نیامدن کارگران به شکل مستقل هم ضعف بزرگ دیگر جنبش بود. فقدان یک آلترناتیو با نفوذ سرنگونی خواه که بتواند جنبش را به یک رودروی همه جانبه، حتی غیر انقلابی، بکشاند - مثل رهبران اپوزیسیون سوریه و لیبی- در

ایران وجود نداشت. از سوی دیگر همانطور که اشاره شد جنبش هنوز به سطح یک مبارزه همه جانبه - انقلاب - کشیده نشده بود و شرایطی برای ارتقاء آن تا سطح یک انقلاب هنوز فراهم نشده بود، و در نتیجه امکان افول آن وجود داشت، هر چند جنبش به آن نزدیک بود و در صورت تداوم مدتی دیگر امکان ارتقاء آن مهیا بود.

به هر شکل طرح استراتژی سازماندهی جنبش کارگری در جریان مبارزات توده ای و طرح آن از جانب اکثر سوسیالیست ها، کاملا با توجه به آن شرایط یک ضرورت حیاتی بود، چرا که تلاش و فعالیت در راستای منافع طبقه کارگر در دل هر جنبش توده ای و انقلابی، حتی اگر امکان کسب اتوریته بر آن وجود نداشته باشد، حداقل می تواند موقعیت جنبش کارگری را به مراتب بهتر نماید - همانطور که موقعیت بلشویک ها در جریان انقلاب ۱۹۰۵ بهتر شد- و بلعکس بی توجهی به جنبش توده ای جنبش کارگری و توده ای را در موقعیت دنباله روی از آلترناتیوهای غیر کارگری قرار می دهد. واقعیت این است که میلیون ها نفری که درگیر مبارزه خیابانی در سال ۸۸ شدند، همه از اقشار بالای جامعه و اصلاح طلبان حکومتی نبودند، و اکثریت آنها جوانان، بیکاران، معلمان، پرستاران، کارمندان، روشنفکران، زنان خانه دار و دیگر کارگران و... بودند و به عبارتی دیگر اقشار مختلف توده های پایین دست جامعه در آن جنبش شرکت داشتند، و کارگران هم هر چند نه به شکل متشکل اما به هر حال در این جنبش شرکت داشتند.

در واقع اعتلای جنبش در سال ۸۸ هر چند به سطح یک انقلاب نرسید، اما توازن قوا در آن دوره را نسبت به گذشته تغییر داد. هزاران نفری - و در مقاطعی میلیونها نفر- که در به صحنه مبارزه خیابانی آمدند، تا قبل از آن در انفعال و حاشیه مبارزه عملی قرار داشتند و یا در این سطح به مبارزه کشیده نشده بودند؛ در چنین شرایطی توده ای شدن با سازماندهی متناسب با این شرایط ممکن است؛ اگر ما حزب کارگری داشتیم که از حداقل پیش زمینه ها برخوردار بود، به سرعت می توانستیم نقش تعیین کننده ای در جنبش ایفا نماییم. در جریان اعتلای جنبش چطور ممکن بود گرایش سوسیالیسم کارگری

نسبت به یک بحران سیاسی وسیع در جامعه بی تفاوت باشد. هرگز یک جنبش و انقلاب به شکل ایده آل و با رهبری کارگری و با هدف انقلاب سوسیالیستی ناگهان به میدان نمی آید، بلکه در جریان مبارزاتی که با هزار و یک واقعیت آغشته به انحرافات، ضعف ها، ویژگی ها و ... است به وقوع می پیوندد و در نتیجه از هر فرصت و امکان تاثیر گذاری برای تغییر ریل صحیح آن در راستای منافع جنبش کارگری باید استفاده نماییم. موضع انقلابی در دل جنبش توده ای سال ۸۸ نه تنها دخالتگری ممکن را به نمایش گذاشت، بلکه جناح چپ جنبش کارگری را مورد انتقاد قرار داد و حساسیت نسبی در آن ایجاد نمود تا در شرایط برآمد مشابه حساستر، با سازماندهی لازم و فعال عمل نمایند. جنبش سال ۸۸ و کم تحرکی جناح چپ جنبش کارگری یکی از بزرگترین تجربیاتی است که باید از آن درس گرفت و ضروری است آن را مورد نقد قرار داد تا در بحران ها و جنبش های پیش رو با برنامه و سازماندهی لازم با آنها مواجه شویم. جامعه ما آستان بحران های سیاسی دیگری است که هر لحظه ممکن است بروز نمایند. بحران اقتصادی چند برابر شده و کارگران و مردم زیر بار این فشارها قرار دارند. هیچ چشم اندازی برای خلاصی از بحران های اقتصادی و سیاسی وجود ندارد. اما واقعا سوسیالیست های کارگری و دیگر فعالین کارگری برای چنین روزهایی تا چه حد خود را آماده کرده و برنامه دارند؟ با چه نوع سازماندهی متناسب با بحران سیاسی می توان دخالتگری کرد و بر جنبش تاثیر گذاشت؟ واضح است که بحران های پیش رو به مراتب سهمگین تر از گذشته خواهند بود و مبارزه طبقاتی کارگران را بیشتر تحت تاثیر قرار خواهند داد. واضح است که ما در موقعیت فقدان آلترناتیو کارگری، به سهم خود هر چه بیشتر باید جناح چپ جنبش کارگری را برای بحران های پیش رو آماده نماییم.

۳- تلفیق دو تاکتیک متشکل شدن کارگران

واضح است که گرایش سوسیالیسم کارگری در طول بیش از ده سال گذشته استراتژی متشکل شدن کارگران را در راس برنامه جنبش به درستی نشان داد و آن را برجسته





دو تاکتیک سوسیالیسم کارگری در انقلاب کارگری

نمود، و در دوران بحران سیاسی نیز این موضوع تنها به شکل دیگری پیگیری می‌شد. با گذشت زمان و افول جنبش توده ای شرایط دیگری ایجاد شده و اکنون ضروری است که سوسیالیسم کارگری یکبار دیگر بازنگری در راه های تحقق استراتژی دوره ای خویش داشته باشد. از یکسو شرایط افول جنبش توده ای و از سوی دیگر این واقعیت که هنوز کارگران در تشکل های خویش سازماندهی نشده اند، ضرورت مبارزه برای تحقق استراتژی ایجاد تشکل های کارگری توده ای را در متن مبارزات روزمره یکبار دیگر برجسته می کند و در دستور کار قرار می دهد. فعالین کارگری در این موقعیت عملاً در راستای تحقق این استراتژی فعالیت می کنند و مسئله روز کارگران و مبارزاتشان برای تحقق مطالبات اقتصادی نیاز مبرم به ایجاد تشکل های کارگری است.

اما باید ببینیم منافع کارگر آیا به همین روش خلاصه می شود؟ آیا شرایط اجتماعی مشابه شرایط قبل از جنبش سال ۸۸ است؟ و این جنبش آیا تاثیری در فضای سیاسی جامعه نداشته؟ آیا تشدید تضادهای طبقاتی و افزایش فشارهای اقتصادی تاثیری بر شرایط و چشم انداز جنبش ندارد؟ آیا بحران حکومتی از میان رفته و یا بحران های دیگری آینده این حکومت را رقم نمی زند؟

برای تبیین تاکتیک هایی منطبق با شرایط باید به روشنی به پرسش های بالا جواب دهیم. به طریق اولی واقعیت این است که نه تنها هیچیک از واقعیت های عینی جنبش توده ای از میان نرفته بلکه تشدید نیز شده اند؛ وضعیت اقتصادی کارگران و مردم به مراتب بدتر شده و هیچ چشم انداز بهبود در آن وجود ندارد. تورم شدید و دائمی وضعیت توده ها را روز بروز وخیمتر می کند، بالارفتن قیمت ارز و در واقع کاهش ارزش ریال، گران شدن اقلام مورد نیاز روزمره - مثل مواد غذایی- بیکاری بیست تا سی درصدی جامعه و ... همه و همه بیانگر وضعیت وخیم و بحرانی اقتصاد جمهوری اسلامی است. اگر تحریم های نفتی نیز اجرا شوند که دیگر به کلی

ساختار اقتصادی را بحران وسیعی در بر خواهد گرفت.

فضای سیاسی جامعه نیز همچنان استبدادی است و فقط با سرکوب و خفقان دولت موقعیت کنونیش را حفظ کرده و بحران حکومتی بر اساس تحلیل مشخص - تضاد حکومت سرمایه و سرمایه داران- نه تنها از میان نرفت و اصلاح طلبان با وجود سرکوب، به اشکال دیگر همچنان در تلاش برای تحقق اهداف خود هستند، و از سوی دیگر حکومت با پایان بحران سال ۸۸ و به ظاهر تثبیت بلافاصله دچار بحران عمیقی شد و دولت در تضاد با جناح رهبری حتی سپاه را به دو دسته تقسیم نمود. با انتخابات هم تضادهای درونی حکومت بار دیگر تشدید شده و دولت احمدی نژاد چشم انداز روشنی برای باقی ماندن در قدرت ندارد. اصلاح طلبان انتخابات را تحریم کرده و بنابراین تعداد شرکت کنندگان در انتخابات به حداقل ممکن رسید.

مجموعه چنین وضعیتی که بسیار بیشتر می توان و باید در مورد آن نوشت، بیانگر وضعیت بحرانی است و جنبش توده ها آتش زیر خاکستری است که با یک نسیم می تواند دوباره شعله ور شود.

بله این واقعیتی است که به دلیل فقدان آلترناتیو سرنگونی خواه با نفوذ در جامعه، مردم دچار سرخوردگی شده و به طور نسبی توده ها از به میدان آمدن وسیع پرهیز می کنند؛ این مولفه می تواند در جامعه ما تا مدت ها بازدارندگی ایجاد نماید. به هر حال هر چند این موضوعی با اهمیت است اما عاملی ذهنی، سیال و قابل تغییر است. با وجود عدم آمادگی طبقه کارگر که با توجه به ویژگی های جامعه ما نیز عامل مهم دیگری است، به هر شکل جنبش توده ای در غیاب طبقه کارگر مستقل، به میدان آمد و در شرایط مشابه و بحرانی نه تنها نابخردی است اگر دست روی دست بگذاریم، بلکه باید از آمادگی لازم نیز برخوردار باشیم و به تدارک روزهای بحرانی بپردازیم. روحیه مبارزه ضد استبدادی و ضد حکومتی در جامعه کاملاً وجود دارد و هر لحظه ممکن است با یک جرقه منفجر شود و در نتیجه استراتژی کسب هژمونی بر جنبش توده ای همچنان باید به قوت خود پا برجا باشد.

یقین این بحران سیاسی هنوز وجود دارد، و در جامعه ما گاه از دانشگاه و گاه در خیابان و یا از یک کارخانه و از طریق هر

جنبش و یا ... می تواند رخ دهد، می تواند یک پروسه دراز مدت تر باشد و به اشکال مختلفی بروز کند؛ ممکن نیست در لحظه بروز بحران برنامه و آمادگی برای آن نداشته باشیم. بنابراین تلاش برای کسب هژمونی بر جنبش توده ای در جریان بحران های سیاسی و شرایط اعتلای جنبش تاکتیک مناسبی در راه متشکل نمودن کارگران در آن دوره است، و تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری در خلال مبارزات روزمره مثل دوران قبل از جنبش سال ۸۸، نه تنها در تناقض با یکدیگر نیستند بلکه بلعکس در یک رابطه تاثیر متقابل و در خدمت یک استراتژی واحد قرار دارند. به هر درجه ای که کارگران بتوانند متشکل تر شوند، در یک شرایط بحرانی امکان کسب هژمونی بیشتر خواهد بود و با تدارک برای کسب هژمونی و یا حداقل ایجاد یک آلترناتیو کارگری در جنبش ضد دیکتاتوری که در جامعه وجود دارد و دائم دچار افت و خیز می گردد، می توانیم پروسه سازماندهی کارگری و جذب اقشار زحمتکش را تسریع نماییم. جنبش کارگری در این دوره بدون هر یک از تاکتیک های فوق شدیداً صدمه خواهد دید. تحلیل مشخص از شرایط مشخص وضعیت کنونی جنبش کارگری و جامعه ما، این واقعیت را پیش روی ما قرار داده که جنبش کارگری بدون تلفیق دو تاکتیک فوق به حاشیه خواهد رفت و میدان را به گرایش های غیر کارگری واگذار خواهد کرد. تاکید سوسیالیست ها بر استراتژی این دوره جنبش کارگری در یک دهه گذشته چیزی نیست جز متشکل شدن، که با توجه به شرایط مختلف جامعه و سطح مبارزه، شیوه های تحقق آن دستخوش تغییر می گردد. بنابراین ضروری است که با درک واقعی از شرایط راه های رسیدن به آن دائماً مورد بازنگری و کنکاش قرار گیرند. در این وضعیت از یک سو سازماندهی و برنامه ریزی برای روزهای بحرانی، و از سوی دیگر فعالیت در محیط کار و زیست به شکل روزمره و دائمی برای ایجاد تشکل های کارگری، در جنبش کارگری حیاتی است و غافل شدن از هر یک از تاکتیک ها عواقب مخربی در پی خواهند داشت.*

تاریخ نگاری دلخواهی:

روایتی از گذشته حزب کمونیست ایران - قسمت دوم

رضا مقدم

نوزدهم مارس ۲۰۱۲،

۲۹ اسفند ۱۳۹۰

توضیح به پیش:

در به پیش شماره ۷۰، قسمت اول این مطلب درج شد. هلمت احمدیان، سردبیر نشریه جهان امروز، در پاسخ به مطلب "تناقضات حزب کمونیست ایران و سانتریزم" (احمد شقاقی - به پیش شماره ۶۹)، ادعا کرده بود که: "بر خلاف آنچه که آقای شقاقی در نوشته اش آورده اند انشعاب در حزب کمونیست ایران نه بر سر ارزیابی از حمله آمریکا به عراق و مواضع متفاوت در قبال آن و یا موضوع قیام مردم کردستان عراق بر علیه رژیم بعث، آنگونه که در آنزمان ادعا می شد و اکنون نیز نویسنده "اتحاد سوسیالیستی" آنرا تکرار می کند، بلکه بر سر تفاوت در استراتژی و سیاست کومه له در برخورد به عواقب ختم جنگ ایران و عراق در ارتباط با ادامه کاری نیروی مسلح کومه له بود." در قسمت اول این مطلب با اتکا به اسناد ادعای هلمت احمدیان، که اختلافات بر سر عواقب آتش بس در جنگ ایران و عراق برای تشکیلات علنی کومه له و مبارزه نظامی بود، رد شد. قسمت دوم مطلب نیز باز با اتکا به اسناد روشن میسازد که موضوع مورد اختلاف که منجر به جدایی های زمستان سال ۱۳۷۰ شد، اختلاف بر سر موضعگیری در قبال حمله آمریکا به عراق و راه حل آمریکایی مسئله کرد بود.

مقدمه:

از ۳۵ نفر عضو کنگره موسس حزب در شهریور سال ۱۳۶۲، از اولین کمیته مرکزی منتخب کنگره موسس، از دومین کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم در سال ۱۳۶۵ و از سومین کمیته مرکزی منتخب کنگره سوم در سال ۱۳۶۷ تا مقطع جدایی در زمستان سال ۱۳۷۰ اکنون تنها فقط یک نفر در حزب باقی مانده است: ابراهیم

کتاب "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق - اسناد مباحثات و اختلافات درونی جناحهای حزب کمونیست ایران" (۱)، موضوع اختلاف بر سر راه حل آمریکایی مسئله کرد بود. برای پنهان کردن این حقیقت که تمام اسناد حزب هم بر آن دلالت دارد، اینها به اعضای وقت دفتر سیاسی حزب که حتی در پلنوم بیستم - که اعلام کردند از حزب جدا میشوند - بعضا به اتفاق آراء به دفتر سیاسی انتخاب شدند، انگیزه های ناسالم و بد طینتی نسبت می دهند و از آنها شیاطین ساخته اند. جدایی سیاسی را که بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ همه احزاب است را به تعزیه خیر و شر، و اهریمن و فرشته تبدیل کرده اند. حتی متوجه این تناقض بزرگ هم نیستند که اگر نسبتهای ناروایی که به اعضای کانون نسبت می دهند صحیح است چرا رفتن این افراد "تاباب" با شادی و پایکوبی همراه نیست و موضوع انتقاد است و باعث تضعیف کومه له شده. هلمت احمدیان در نوشته اش طوری می نویسد که انگار جدایی، با به ویژه جدایی و انشعاب از حزب کمونیست ایران، از نظر اصولی و ذاتا کار پسندیده ای نیست. اشکال نظری و تحلیلی چنین موضع "اصولی" ای هرچه باشد، نکته اینجاست که هلمت احمدیان و حزب کمونیست ایران تنها وقتی به انشعاب کانون و فراکسیون کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران مربوط می شود به این برخورد "اصولی" متوسل می شوند، در صورتیکه جدایی بخشی از رهبران قدیمی کومه له به رهبری عبدالله مهددی و عمر ایلخانی زاده حتی به ادعای بعضی از مسئولین کومه له باعث قوی تر شدن آنها نیز شد. پس از آن نیز خود کومه له جمعی از کادرهای قدیمی خود و از جمله ساعد وطن دوست (از اعضای کنگره موسس حزب)، مینه حسامی، حبیب کیلانه و یداله بیگلری (از اعضای کنگره موسس حزب) را ناچار کرد تا این سازمان را ترک کنند. به این یک بام و دو هوا باید پایان داد.

اختلافات در حزب کمونیست ایران

از سال ۱۳۶۲ که حزب کمونیست ایران ایجاد شد تا جدایی های سال ۱۳۷۰، سه اختلاف جدی که باعث صف آرایی های عمده در حزب شد، بوجود آمد.

علیزاده. اکنون بجز ابراهیم علیزاده فرد دیگری در حزب نیست که احساس مسئولیتش در قبال گذشته حزب، با تمام نقاط قوت و ضعفی که داشت، بخشی از وظیفه همیشگی همه مسئولین حزبی در پاسخگو بودن در قبال تصمیماتی باشد که در آن سهیم بوده اند. به همین دلیل ابراهیم علیزاده اولین کسی است که می بایست مانع تحریف تاریخ حزب در نشریه جهان امروز می شد. من در تمام سالهای عضویتیم در حزب کمونیست ایران عضو کمیته مرکزی بودم و از نظر اخلاقی و سیاسی موظفم که به سهم خود پاسخگوی فعالیتهای حزب و لاجرم کم و کاستی آن تا روز عضویتیم در حزب باشم، و هستم. به ویژه در مقابل امثال هلمت احمدیان که اکنون از کادرهای موثر این حزب هستند و در سالهایی که من عضو حزب بودم مسئولیتی در تصمیم گیری ها نداشتند و به دلیل فقدان یک وجدان علمی و آکادمیک و همچنین برای یک منفعت سیاسی به روایت دلخواهی از گذشته حزب روی آورده اند.

علت جدایی در سال ۱۳۷۰

حزب کمونیست ایران درباره جدایی های سال ۷۰ که منجر به تشکیل حزب کمونیست کارگری شد، هنوز و پس از گذشت همه این سالها به منفعت سیاسی روز خود نمی داند که تحلیل واقع بینانه و متکی بر اسناد از آن ارائه دهد. موضوع جدایی حمله آمریکا به عراق و موضعگیری در قبال "راه حل آمریکایی مسئله کرد" بود و رهبران و کادرهای فعلی حزب کمونیست ایران مواضع خود در جنگ اول خلیج را به ویژه نزد نسل جدید اعضایشان قابل دفاع نمی دانند. به همین دلیل در تلاشند تا موضوع جدایی را عوض کنند و آنرا بر سر مخاطرات تشکیلات علنی پس از پایان جنگ ایران و عراق جا بزنند تا خود را که مواضعشان عامل جدایی بود، "بی گناه" جلوه دهند. مطابق مطالب نشریه کمونیست، ارگان مرکزی حزب، شماره ۶۳ و ضمامن آن، و





تاریخ نگاری دلخواهی روایتی از گذشته ...

صف بندی کادرها و اعضا در هر سه مورد اختلاف با هم متفاوت بود و بعضی ها بارها موضع خود را عوض کردند و از یک جناح به جناح دیگر پیوستند. ابتدا حول موضعی که در کنگره دوم در سال ۱۳۶۵ طرح آنها آغاز شد و بعدها به کمونیسم کارگری موسوم شد. دوم درباره مخاطرات ناشی از آتش بس در جنگ ایران و عراق برای تشکیلات علنی و مبارزه نظامی در کردستان. و سوم در قبال جنگ اول خلیج و "ماهلب" آن برای کردستان عراق. علت جدایی در سال ۱۳۷۰ بر سر مورد سوم بود و نه مورد اول و دوم. در بخش اول این مقاله (به پیش شماره ۷۰) در مورد اختلاف دوم (درباره مخاطرات ناشی از آتش بس در جنگ ایران و عراق برای تشکیلات علنی و مبارزه نظامی حزب در کردستان) توضیح داده شد و در بخش حاضر به مورد اول و دوم پرداخته میشود.

اختلاف بر سر کمونیسم کارگری

با مباحثی که در کنگره دوم حزب در سال ۱۳۶۵ و بر سر سخنرانی افتتاحیه منصور حکمت در گرفت و بعدها مباحث کمونیسم کارگری نامیده شد، میرفت تا تمام فعالیت حزب در تمام عرصه ها و همچنین بافت حزب دچار تغییرات اساسی شود. مباحث کمونیسم کارگری و سیاستهای ناشی از آن در درون حزب با مقاومت نظری و تئوریکی روبرو نبود اگر چه سئوالات و ابهاماتی در سطوح مختلف در مقابل آن مطرح میشد که کاملاً طبیعی بود، اما اجرای سیاستها و اقدامات منتج از مباحث کمونیسم کارگری در درون حزب با موانع بسیار بیشتری از آنچه که در ابتدا تصور میشد، روبرو گردید. تقریباً در بیشتر فاصله زمانی بین کنگره دوم و سوم حزب هم خطی اکثریت قریب به اتفاق اعضا و کادرهای حزب با مباحث کمونیسم کارگری و اقدامات سیاسی و تشکیلاتی ناشی از آن که شامل نقشه عمل های مدون و روشن برای تمام عرصه های فعالیت

های حزب بود فرض گرفته می شد و لذا تلاش این بود تا عدم پیشرفت کارها در هر عرصه و موردی در خود بررسی و برای رفع موانع آن چاره جویی شود. بررور روشن شد که با دلایل و انگیزه های متفاوت و حتی بعضاً متضاد، یک مقاومت منفی مقابل اجرای سیاستهای ناشی از مباحث کمونیسم کارگری در حزب جریان دارد. مباحث پلنوم کمیته مرکزی حزب قبل از کنگره سوم که تصویب گزارش سیاسی و گزارش عملکرد کمیته مرکزی و همچنین آخرین اقدامات در مورد نمایندگان و تدارک کنگره را در دستور داشت بر بستر یک واگرایی در کمیته مرکزی بود. در تحلیلی که در گزارش عملکرد کمیته مرکزی به کنگره سوم داده شد علت عدم پیشرفت و اجرای سیاستهای کمونیسم کارگری، در مجموع جا نیافتادن و درک نشدن این سیاستها در کل حزب و فقدان طرفداران جدی آن در کمیته مرکزی دانسته شد. (۲)

مطابق با این تحلیل، پس از پایان کنگره سوم می بایست یک دور جدیدی از توضیح مبانی کمونیسم کارگری در کل و همچنین بیان مواضع ناشی از آن برای عرصه های مهم فعالیت حزبی آغاز میشد تا هم به درک بهتر و گسترده تر کمونیسم کارگری در کل حزب کمک کند و هم بتواند در سطوح مختلف طرفداران جدی این مواضع را بسیج کند و برای اجرای آنها در حزب سازمان دهد. چند هفته پس از کنگره سوم، کانون کمونیسم کارگری (منصور حکمت، ایرج آزرین، رضا مقدم) به همین منظور تشکیل شد. (۳) تشکیل کانون برای عده ای از کادرها و اعضای کمیته مرکزی حزب و کومه له خوشایند نبود. چرا که تا قبل از کنگره سوم سیاستهای کمونیسم کارگری بعنوان نظر جمعی طرح می شد و لذا کمک می کرد تا این استنباط بوجود بیاید که مورد توافق عمومی است اما با تشکیل کانون بسیاری توسط اعضای حزب مستقیماً مورد سئوال قرار می گرفتند تا درباره مباحث کمونیسم کارگری اظهار نظر کنند. کانون در اولین اقدام خود در یک جلسه درون حزبی (سخنرانی منصور حکمت در اسفند ۱۳۶۷) تبیین بنیادی خود از "مبانی کمونیسم کارگری" را تشریح کرد، نوار

آنرا در اختیار اعضای علاقه مند گذاشت و با استقبال بسیاری روبرو شد. دومین جلسه درون حزبی کانون کمونیسم کارگری (سخنرانی منصور حکمت در اواخر اردیبهشت ۱۳۶۸) به بیان نقطه نظراتش در مورد فعالیت حزب در کردستان اختصاص یافت.

در راستای تحقق اهداف کانون پلنوم پانزدهم (خرداد ۱۳۶۸) دو مصوبه مهم داشت. یک، "قرار در مورد فعالیت کومه له در شهرها" که درباره اهمیت فعالیت کومه له برای سازماندهی حزبی و تشکلهای توده ای کارگری در شهرهای کردستان بود. پلنوم، کمیته اجرایی حزب و کمیته مرکزی کومه له را موظف کرد تا اجرای آنرا پیگیری کنند. دوم، قرار "تسهیل عضویت کارگران در حزب کمونیست ایران" بود. در جریان برگزاری همین پلنوم پانزدهم بود که خمینی مرد. (در جریان پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی خمینی با آتش بس در جنگ ایران و عراق موافقت کرد). بر اساس مباحث سمینار دوم کانون در مورد فعالیت حزب در کردستان و جهت گیریهای پلنوم پانزدهم درباره کردستان بود که عبدالله مهدی مقاله بحث برانگیز خود بنام "دورنمای فعالیت ما در کردستان" را نوشت. این مقاله دفاعی بود از مصوبات کنگره ششم کومه له (اردیبهشت ۱۳۶۷). مصوبات و جهتگیری های این کنگره تماماً در راستای مواضع کمونیسم کارگری بود. مقاله عبدالله مهدی در دفاع از تغییرات مورد نظر کمونیسم کارگری در کردستان و همچنین تلاشی بود برای رفع موانع اجرای آنها. این مقاله (کمونیست شماره ۵۱، تیرماه ۱۳۶۸) به لزوم "تغییر ریل" کومه له پافشاری کرده بود بدین معنی که: "ما در اینجا نه از حزبی که راجع به مسائل کارگری صحبت می کند، یا از مطالبات اقتصادی کارگران "دفاع" می نمایم و غیره، بلکه از حزب خود کارگران، از حزبی که با نفوذترین و در عین حال گسترده ترین رهبران و فعالین کارگری را با خود دارد، صحبت می کنیم."

کمیته رهبری کومه له (منتخب کمیته مرکزی برای هدایت تشکیلات بین دو پلنوم) با جهت گیریها و تصمیمات پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب





تاریخ نگاری دلبخواهی روایتی از گذشته ...

مخالفت بود. ابتدا مانع خوانده شدن مقاله عبدالله مهدی از رادیو صدای انقلاب شد و تنها پس از یک ماه و نیم فشار تشکیلاتی توسط ارگانهای بالاتر، این مقاله از رادیو خوانده شد. پس از پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب و در اواخر خرداد ۱۳۶۸، کمیته رهبری کومه له مسئولین تشکیلاتی را به یک جلسه فراخواند، اما اعضای از کمیته مرکزی کومه له که با سیاستهای آن همراهی نداشتند را به این جلسه دعوت نکرد. در این جلسه ابراهیم عزیززاده، جواد مشکی و عمر ایلخانی زاده علیه مواضع پیشنهادی کانون در مورد فعالیت حزب در کردستان صحبت کردند. حاصل این جلسه شوراندن جناح راست و ناسیونالیست در تشکیلات کردستان حزب و ایجاد یک جو هیستریک، غیر سیاسی و همراه با هتاک علیه اعضای کانون کمونیسم کارگری (منصور حکمت، ایرج آذرین و رضا مقدم) بود. در راستای اجرای سیاستهای آن جلسه، مسئولینی که در جلسه حضور داشتند در تمام تشکیلات کومه له پخش شدند و در ارگانهای مختلف جلسه تشکیل دادند تا اعضا و کادرها را علیه کانون و اعضایش بشورانند. (۴) جو هیستریک علیه اعضای کانون در کردستان دوامی نیاورد. جناح چپ در کردستان بسرعت از شوک اولیه خارج شد و توانست خود را سازمان دهد و در وهله اول هتاکان و فحاشان جناح راست را کنترل و منزوی کند و فضای سالم سیاسی برای بحث بر سر اختلافات را حتی المقدور، مجددا احیا کند.

پلنوم شانزدهم (آبانماه ۱۳۶۸) در اوج اختلافات حزب پس از جلسه کمیته رهبری کومه له با مسئولین، و در عین حال اولین پلنومی بود که بعد از ترور رفقا غلام کشاورز و صدیق کمانگر برگزار میشد. زنده یادان غلام کشاورز، از کادرهای ارشد حزب در چهارم شهریور در شهر لارناکا (قبرس) و صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب و کومه له و از رهبران محبوب مردم

کردستان، سیزدهم شهریور در یکی از اردوگاههای کومه له در کردستان عراق به دست آدمکشان رژیم اسلامی ترور شدند.

کانون دو سند به پلنوم شانزدهم ارائه کرد. یک، متن گفتگو با منصور حکمت توسط ایرج آذرین بنام "تفاوتهای ما" که بیانگر مبانی کمونیسم کارگری و نقطه نظرات کانون درباره تغییرات لازم در حزب بود. این متن رسماً به جلسه کمیته مرکزی حزب تقدیم شد تا از مواضع کانون مطلع گردد. این متن بعداً در "بسوی سوسیالیسم" شماره ۴، نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران منتشر شد. دو، کانون (منصور حکمت، ایرج آذرین، رضا مقدم) بیانیه ای تحلیلی درباره جلسه کمیته رهبری کومه له با مسئولین و عواقب سیاسی، تشکیلاتی و انضباطی آن، کتبا به پلنوم ارائه داد و منصور حکمت متن آنرا (که خودش نوشته بود) بعنوان پیش از دستور در پلنوم قرائت کرد. کانون در این بیانیه "جو سازی، شایعه پراکنی، تحریک، اهانت به افراد، مارک زدن، تحریف آشکار نظرات، خارج شدن از انضباط و موازین میان ارگانها" را تقبیح و محکوم کرد، قاطعانه اعلام کرد که وجود نیروی مرکز را در حزب برسمیت می شناسد، اما نه وجود نیروهای ناسیونالیست و راست را و تاکید کرد که کانون کنگره چهارم را آخرین فرصت برای تعیین تکلیف بین خطوط حزب می داند. (۵)

موضوع اصلی پلنوم شانزدهم عملاً رسیدگی به جلسه کمیته رهبری کومه له با مسئولین علیه کانون و عواقب آن برای کل حزب شد. بدنبال مباحثی که در پلنوم در گرفت، عمر ایلخانی زاده، حسین مراد بیگی، ساعد وطن دوست، جواد مشکی و ابراهیم عزیززاده از کمیته مرکزی حزب و کومه له استعفا دادند. پلنوم مرکزی حزب با استعفای آنها بجز ابراهیم عزیززاده موافقت کرد. ابراهیم عزیززاده در پلنوم شانزدهم گفت که هر عضو کمیته رهبری در آن جلسه مسئول صحبت های خود بوده است. ابراهیم عزیززاده در آن جلسه و مطابق با روش تا کنونی اش در بیان اختلافات، نزاکت سیاسی را رعایت کرده بود. با تصمیم پلنوم شانزدهم نوار مباحثات این جلسه برای اعضا حزب فرستاده شد. با رسیدن خیر استعفاها و

همچنین نوار جلسات پلنوم شانزدهم به کردستان، بمرور بسیاری از مخالفان کانون و فعالین گرایش راست نظر خود را عوض کردند و بعدها عضو فراکسیون کمونیسم کارگری شدند که نزدیک به ۹ ماه بعد و در مرداد سال ۱۳۶۹ ایجاد شد. در کانون به اینها (نظیر حسین مراد بیگی، فاتح شیخ الاسلامی، محمد فتاحی، و...) کمونیسم کارگریهای بعد از پلنوم شانزدهم می گفتیم. پلنوم شانزدهم همچنین ۶ نفر را بعنوان مشاور کمیته مرکزی انتخاب کرد: اصغر کریمی، رحمان حسین زاده، شعیب زکریایی، خسرو داور، مظفر محمدی و ابراهیم محمدی.

فراکسیون کمونیسم کارگری در مرداد ۱۳۶۹ ایجاد شد تا طرفداران این گرایش را در حزب بسیج و متشکل کند تا اعضای این فراکسیون نیروی عملی ساختن سیاستهای کمونیسم کارگری در تمام عرصه های فعالیت های حزب بشوند. بند نهم اهداف فراکسیون "تدارک برای تعیین تکلیف قطعی حزب کمونیست ایران به نفع حرکت کمونیستی کارگری در کنگره چهارم" بود. پس از کنگره سوم، کانون کمونیسم کارگری و همچنین بعدها که فراکسیون کمونیسم کارگری تشکیل شد، نزدیک به یک سال و نیم فعالیت کرد تا در شهریور سال ۱۳۶۹، فراکسیون برنامه عمل خود را به پلنوم هجدهم ارائه داد و با تصویب کمیته مرکزی یک دفتر سیاسی چهار نفره (منصور حکمت، ایرج آذرین، کورش مدرسی و رضا مقدم) در راس حزب قرار گرفت. منتها شروع کار دفتر سیاسی تقریباً همزمان شد با حمله صدام حسین به کویت که اشغال آن بسرعت بحرانی در ابعاد جهانی ایجاد کرد. تقریباً تمام تلاش دفتر سیاسی برای تهیه نقشه عمل و تدوین سیاست ارگانها و عرصه های مختلف فعالیت حزب با اتکا بر مواضع کمونیسم کارگری، تحت الشعاع بحران جهانی اشغال کویت قرار گرفت. بالاخره تقریباً ۴ ماه پس از فعالیت کانون کمونیسم کارگری در قالب دفتر سیاسی حزب، در اواخر دیماه ۱۳۶۹، آمریکا به عراق حمله کرد تا ارتش آنرا از کویت بیرون براند. ارتش صدام از آمریکا شکست خورد و این باعث یک طغیان عمومی در کردستان عراق علیه هر آنچه نشانی از



تاریخ نگاری دلبخواهی روایتی از گذشته ...

دولت مرکزی داشت، شد. طغیان ملتی که دهه ها زیر یک حکومت دیکتاتوری بیرحم بسر برده بود و هر صدای اعتراضش با خشن ترین شکل ممکن سرکوب شده بود. موضع گیری در قبال رویدادهای کردستان عراق بر اختلافات موجود درون حزب که بر سر مواضع کمونیسم کارگری بود، تاثیر گذاشت و آنرا تحت الشعاع خود قرار داد. حتی باعث تشنت و گجی در میان اعضای خود فراکسیون کمونیسم کارگری شد. این فراکسیون که خود قرار بود متحد گردد تا سیاستهای کمونیسم کارگری را در کل حزب پیاده کند در فعالیت ۴ ماهه اش عملا فرصت چندانی برای انطباق عرصه های مختلف فعالیت های حزب با سیاستهای کمونیسم کارگری نیافت و با حمله آمریکا به عراق و رویدادهای کردستان عراق خودش نیز دچار اختلافات شد.

اردوگاه شوروی در آستانه از هم پاشیدن بود و گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب به کنگره سوم که منصور حکمت آنرا نوشته بود پیشاپیش نتایج آنرا برای سوسیالیستها شفاف و روشن تبیین کرده بود. بعلاوه مطابق تحلیلهای کمونیسم کارگری با حمله آمریکا به عراق جهان وارد دوران جدیدی پس از جنگ سرد میشد و میرفت تا مناسبات بین قدرتهای امپریالیستی را نیز تغییر دهد. پایان جنگ سرد و جهان دو قطبی و تلاش امپریالیسم آمریکا برای ایجاد یک جهان یک قطبی و تسلط بر آن بعنوان تنها ابر قدرت باقیمانده میرفت تا از خلال حمله به عراق متحقق شود. واضح بود که این دو تحول بزرگ در سطح جهان رابطه بین خطوط و

گرایشات سیاسی مختلف را نیز در سطح جهان و در کشورهای مختلف دستخوش تغییر و تحول میکند. دفتر سیاسی وقت حزب که با تیز بینی و هوشیاری ظلیعه های این وقایع بزرگ را بدرست دیده بود واگرایی مشخص ناشی از این تحولات را در درون حزب بسرعت تشخیص داد. حمله آمریکا به عراق و تضعیف دولت صدام که در سرکوب خشن مخالفان خود و به ویژه نسل کشی در کردستان عراق سابقه ای جنایت کارانه و کثیف داشت طبعاً تاثیرات تعیین کننده ای بر سرنوشت اپوزیسیون عراق می گذاشت و امکان قدرت گیری آنها را فراهم می کرد. بجز مجلس اعلاای عراق که در ایران مستقر بود یکی از مهمترین و بزرگترین نیروهای اپوزیسیون عراق دو حزب ناسیونالیست و مسلح کرد، اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی، بودند. قوی شدن ناسیونالیستهای کرد عراق تاثیرات جدی در تقویت ناسیونالیسم کرد در تمام منطقه داشت و طبعاً تمایلات و گرایشاتی از این جنس که همواره در کومه له نیز وجود داشت را نیز تقویت می کرد و چنین شد.

اختلاف بر سر راه حل آمریکایی مسئله کرد

علت جدایی در سال ۱۳۷۰ اختلاف بر سر مباحث کمونیسم کارگری نبود. کانون و فراکسیون کمونیسم کارگری برنامه شان که کل حزب هم از آن اطلاع داشت رفتن به کنگره چهارم حزب بود تا این بالاترین ارگان حزب درباره سرنوشت حزب و خطوط مختلف آن تصمیم گیری کند. تصور ما این بود که تا کنگره چهارم سیاستهای کمونیسم کارگری در تمام سطوح حزب به اجرا در خواهد آمد، یک حزب یکپارچه حول این مواضع شکل خواهد گرفت و در عمل جایی برای

همزیستی با خطوط دیگر در چارچوب حزب کمونیست ایران باقی نمی ماند. بدین ترتیب برای گرایشات دیگر اگر مصمم به اجرای سیاستها و مواضع خود می بودند تنها راه یک جدایی داوطلبانه و کاملاً سیاسی بود. فراکسیون کمونیسم کارگری بدلیل مواضع کمونیسم کارگری که مباحث آن از کنگره دوم حزب در سال ۱۳۶۵ آغاز شده بود، قصد جدایی نداشت. بویژه اینکه مخالفان کمونیسم کارگری هیچ آلترناتیو اثباتی که متکی بر یک سلسله تحلیل و پشتوانه تئوریک باشد ارائه نمی دادند تا کل حزب را در مقابل یک انتخاب سیاسی واضح و روشن قرار دهند. با جنگ خلیج و شکست صدام یک راه حل آمریکایی برای حل مسئله کرد نمایان شد و مخالفان کمونیسم کارگری عملاً آلترناتیو اثباتی خود و همچنین تحلیلهای تئوری دفاع از آنرا که اساساً توسط عبدالله مهدی بیان شد، یافتند. برای اولین بار تمام کسانی که در مقابل اجرای سیاستهای کمونیسم کارگری مقاومت منفی می کردند آلترناتیوی یافتند تا حزب را در مقابل یک انتخاب سیاسی شفاف و روشن بگذارند: کمونیسم کارگری یا راه حل آمریکایی مسئله کرد. همزیستی حتی کوتاه مدت این دو خط مشی در یک حزب کمونیستی غیر ممکن شد و از نظر کانون کمونیسم کارگری منتظر شدن تا کنگره چهارم دیگر غیر ممکن بود. در پلنوم بیستم، تقریباً یک سال از پلنوم هجدهم که اعضای کانون در قالب دفتر سیاسی رهبری حزب را در دست گرفتند، این چهار نفر اعلام کردند که از حزب جدا خواهند شد. پس از پلنوم بیستم ابتدا اعضای فراکسیون کمونیسم کارگری در کردستان و سپس اعضای فراکسیون در خارج کشور اجلاس برگزار کردند و تصمیم به جدایی اعضای کانون را تأیید کردند. (۶)

هلمت احمدیان نوشته است که "دیالوگ بر سر حمله آمریکا به عراق و



زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!



تاریخ نگاری دلبخواهی روایتی از گذشته ...

ارزیابی از قیام مردم در کردستان عراق می توانست مدتها ادامه داشته باشد و وحدت عمل حزب محفوظ هم بماند." در صورتیکه آن دو موضع گیری به دو پراتیک کاملا متضاد منجر میشد. موضع رسمی حزب فاصله گرفتن از ناسیونالیستهای کرد عراق (اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق) بود و موضع مسئولین فعلی حزب نزدیکی و دوستی با آنها. یک نمونه دیگر از دو فعالیت متضاد در تشکیلات خارج کشور روی داد. هنگامی که آمریکا حمله خود را تا بغداد ادامه نداد ناسیونالیستهای کرد عراق به قطع جنگ اعتراض کردند و خواهان ادامه جنگ تا سرنگونی صدام حسین بودند. در همین رابطه در خارج کشور، ناسیونالیستهای کرد عراق یک تظاهرات فرا خواندند در مقابل سفارت آمریکا در استکهلم در اعتراض به ختم جنگ! در حالیکه سیاست حزب مخالفت با جنگ و طبعاً شرکت در تظاهراتی ضد جنگ بود، عده ای از اعضا و کادرهای حزب در تشکیلات خارج نه تنها در این تظاهرات شرکت کردند بلکه به مسئولین تشکیلات خارج فشار می آوردند که در دفاع از فراخوان تظاهرات اعتراضی ناسیونالیستهای کرد عراق به قطع حمله آمریکا و ختم جنگ در جلوی سفارت آمریکا در استکهلم اطلاعیه بدهد! اینها نگران بودند که عدم اعتراضشان به قطع جنگ باعث انزوایشان از ناسیونالیستهای کرد عراق شود اما برایشان مسئله ای نبود که حزب کمونیست ایران و کومه له بعنوان یک حزب کمونیستی از جنبش جهانی ضد جنگ منزوی شود. (۷)

عبداله مهتدی عضو فراکسیون کمونیسم کارگری، به دفاع از "مواهب" جنگ برای کردستان عراق برخاست و تبدیل به رهبر طرفداران راه حل آمریکایی مسئله کرد شد. وی اعضای کمیته مرکزی و دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور را به یک جلسه فراخواند، تحلیل هایش را ارائه کرد و در مجموع آنها را با خود همراه

ساخت و حاصلش شد قطعنامه ای به نام "تحولات کردستان عراق و روش برخورد ما" که برای تصویب به دفتر سیاسی ارائه کرد. اسد گلچینی و اصغر کریمی از اعضای کمیته مرکزی کومه له و حسین مراد بیگی و فاتح شیخ الاسلامی از دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور که با تحلیلها و قطعنامه دوم عبدالله مهتدی همراهی کردند در عین حال عضو فراکسیون کمونیسم کارگری هم بودند. و باز بعنوان نمونه، در کردستان هم رحمان حسین زاده و مظفر محمدی که از اعضای فراکسیون کمونیسم کارگری بودند مواضعشان با تحلیلهای کمونیسم کارگری که موضع رسمی حزب بود بسیار فاصله داشت. رحمان حسین زاده که عضو وقت کمیته رهبری کومه له بود در دفاع از مواهب جنگ آمریکا برای کردستان عراق در اردوگاههای کومه له حداقل سه سخنرانی کرد. (۸)

انتشار دو مطلب تقریباً همزمان از منصور حکمت و ایرج آذرین سرعت به تشنت در فراکسیون کمونیسم کارگری پایان داد. "نقش ناسیونالیسم در تراژدی کرد" (کارگر امروز، شماره ۱۴، خرداد ۱۳۷۰، ژوئن ۱۹۹۱) از ایرج آذرین و مطلب کار ساز و عمیق "ناسیونالیسم و رویدادهای کردستان عراق - نقد سه نوشته از رفیق عبدالله مهتدی"، از منصور حکمت که درونی منتشر شد، صفوف فراکسیون کمونیسم کارگری را مجدداً متحد کرد. (۹)

حزب کمونیست ایران در قبال حمله آمریکا به عراق و رویدادهای کردستان عراق با دو خط مشی کاملاً متفاوت روبرو بود. یکی خط رسمی که توسط دفتر سیاسی بیان می شد و اکثریت تشکیلات که عضو فراکسیون کمونیسم کارگری بودند از آن دفاع می کردند. در مقابل اقلیتی از اعضا و کادرهای حزب که دو تن از رهبران شاخص و قدیمی کومه له، عبدالله مهتدی و ابراهیم علیزاده و اکثریت ضعیفی از کمیته مرکزی کومه له را با خود داشت، قرار داشتند. روش کلاسیک احزاب برای چنین اختلاف بزرگ و عمیقی این بود که اکثریت حزب را در اختیار بگیرد و اقلیت جدا شود. اما کانون کمونیسم کارگری تمامی راه حلهای ممکن برای فائق آمدن بر شکاف عظیمی

که در حزب بوجود آمده بود را مورد بررسی قرار داد و بهترین و کم درد ترین راه را جدایی اکثریت عظیم اعضا و کادرها از حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری دانست.

راه حل آمریکایی مسئله کرد

مباحثی که در آن زمان جریان داشت در تلاش بود تا موقعیت کاملاً جدیدی که جنبش کردستان در عراق در پس حمله آمریکا یافته بود را توضیح دهد و دلایل غیر قابل حمایت بودن آنرا تشریح کند، اما نتوانست عبارتی را بدست دهد که بتواند این دوران جدید را با فشرده گی بیان کند. تقسیم کومه له به قدیم و جدید، و یا کمونیست و ناسیونالیست و یا کوشش برای یافتن صفتی برای جنبش کردستان که بتواند تفاوت سوسیالیستها و ناسیونالیستها را از منظور متفاوتی که دارند بیان کند، کافی نبود. دوران جدید، پیدایش "راه حل آمریکایی مسئله کرد" بود و ده سال بعد که جرج بوش پسر در تدارک جنگ دوم خلیج بود این مسئله به عینه برای همگان روشن شد.

در جنگ دوم خلیج قرار بود آمریکا از پایگاههای ناتو در ترکیه استفاده کند و با کمک دو حزب ناسیونالیست کرد (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات) بدون هیچ جنگی از طریق کردستان وارد خاک عراق شود. نقشه آمریکایی ها این بود که در کردستان عراق مستقر شوند و از آنجا به دیگر مناطق عراق حمله کنند. ناسیونالیستهای کرد عراق تا این حد آلت دست آمریکا شدند. منتها در آخرین روزهای قبل از حمله، پارلمان ترکیه با استفاده آمریکا از خاک ترکیه برای حمله به عراق مخالفت کرد. ارتش آمریکا ناچار شد تاریخ حمله را به تعویق بیندازد. هم برای تغییر نقشه و طرح های جنگی و هم برای انتقال تجهیزات و نیروهایش از پایگاههای ناتو در ترکیه به کشورهای عربی در خلیج فارس و تدارک حمله از آنجا.

ده سال پس از جنگ اول خلیج، حزب کمونیست ایران بدون هیچ توضیح سیاسی ای درباره تفاوت ماهیت جنگ اول و دوم خلیج، در موضع گیری رسمی و قطعنامه ای که داد از حمله دوم آمریکا به عراق توسط بوش پسر، حمایت نکرد. اینکه این موضع رسمی بعدها و در عمل





تاریخ نگاری دلخواهی روایتی از گذشته ...

به چه منجر شد اکنون موضوع این مقاله نیست. در صورتیکه حزب زحمتکشان به رهبری عبدالله مهدی موضع منسجم خود را حفظ کرد و همچنان طرفدار راه حل آمریکایی مسئله کرد باقی ماند. اکنون سؤال اساسی در مقابل حزب کمونیست ایران این است که چرا فقط مردم کردستان عراق حق داشتند از "مواهب" مداخله نظامی امپریالیستها در کشورشان بهره ببرند؟ چرا مردم افغانستان که در اثر مداخلات امپریالیستی از شر نظام ارتجاع سیاه طالبان خلاص شدند، حکومت‌های آنها مانند حاکمان کردستان عراق قابل دفاع و یا مانند جلال طالبانی شایسته تبریک نیستند؟ آیا غیر قابل دفاع بودن حکومت‌های افغانستان و اخیرا لیبی و مردم "رها شده" از شر دیکتاتوری این کشورها به دلیل ماهیت سیاسی و طبقاتی متفاوتی است که با حاکمان کردستان عراق دارند و یا تفاوت ملی؟ چرا کومه له و حزب کمونیست ایران دو رابطه کاملا متفاوت با طرفداران راه حل آمریکایی مسئله کرد در عراق (دو حزب حاکم کرد) و ایران (حزب زحمتکشان و عبدالله مهدی) دارند؟

عبدالله مهدی که طرفداران راه حل آمریکایی مسئله کرد را در حزب کمونیست ایران و کومه له در دوران جنگ اول خلیج علیه مواضع سوسیالیستی و انترناسیونالیستی فراکسیون کمونیسم کارگری که خودش مدتها عضو بود، متحد و بسیج کرد نزدیک به دهسال است که از کومه له جدا شده. کومه له اکنون طرفدار راه حل آمریکایی مسئله کرد نیست و با احزاب و سازمان‌های کرد ایرانی طرفدار راه حل آمریکایی مرزبندی دارد. اما برای گریز از اذعان به اشتباه بودن دفاع از راه حل آمریکایی مسئله کرد در جنگ اول خلیج موضوع جدایی‌ها را با وجود صدها صفحه سند اعم از قطعنامه و مقاله عوض میکند، روایت دلخواهی و خیال بافانه‌ای که از گذشته حزب و اختلافاتش ارانه می‌کند که طبعاً واقعی و

متکی بر هیچ سندی نیست و تنها آرزوی اینکه کاش وقایع گذشته اینطور که اینها امروز روایت می‌کنند اتفاق افتاده بود. بازسازی خیال پردازانه گذشته برای نیازها و منافع سیاسی امروز دفاع از هر منفعتی باشد دفاع از حقیقت و دفاع از منفعت کارگر و سوسیالیسم نیست.

زیرنویسها:

۱- فهرست مطالب این کتاب را در ضمیمه شماره ۱ می‌خوانید. این کتاب تاکنون دو بار و در دو قطع متفاوت چاپ شده است. چاپ اول در ژوئیه ۱۹۹۳ در دو جلد و چاپ دوم نیز در یک مجموعه یک جلدی در دسامبر همان سال بود. اما تاکنون نسخه اینترنتی آن (پی دی اف) منتشر نشده است و اگر بود، تحریف امثال هلمت احمدیان را دشوارتر می‌کرد.

۲- رجوع کنید به "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه"، گزارش عملکرد کمیته مرکزی حزب به کنگره سوم، صفحه ۱۹۹، یا بخش جمع بندی این گزارش که در پائین آمده است:

"جمع بندی،

با توجه به گزارش عملکرد هر یک از سازمانها و ارگانهای حزب بسادگی میتوان گفت که ما نتوانسته ایم نقشه عمل روشنی که در تمام عرصه های فعالیت حزب وجود داشته است را پیاده کنیم و تحقق بخشیم. فعالیت "رضایت بخشی" نداشته ایم. اصولا حزبی را نمی توان یافت که از کارهایی که باید انجام دهد و همگی نیز بدان واقف بوده اند، جلو بیاقتند. ستون بدهکاری فعالیت احزاب همیشه پر است.

اما فعالیت حزب ما را نمی توان اینگونه قضاوت کرد. در کنگره دوم، با طرح مباحث کمونیسم کارگری، حزب ما در مقابل یک انتخاب قرار گرفت. این انتخاب به همراه خود چیزی که در اوائل کار تنها یک "تبصره" بر مباحث کمونیسم کارگری به نظر می آمد را نیز به همراه داشت و آن فرصت و زمان محدود برای درک و هضم و اتخاذ همه جانبه این مباحث توسط کل حزب بود. هر چه زمان بیشتر گذشت آن باصطلاح "تبصره" خود را نمایان تر کرد. امروز کمونیسم کارگری بدون درک آن "تبصره" قابل فهم نیست. با توجه به آنچه که در گزارش کمیته مرکزی درباره

اوضاع جهان و وضعیت کمونیسم بیان گردیده است، "فرصت و زمان محدود" در کنگره دوم در این کنگره به "فرصت و زمان محدود" به توان دو تبدیل شده است و "انتخاب" به "تنها راه" و "تنها راه" به یک اولتیماتوم عینی که واقعیت در مقابل حزب ما قرار داده است.

در توضیح علل عملکرد اینگونه حزب در سه سال گذشته، در خلاصه ترین شکل میتوان گفت، جهت گیری ها و ایده های کنگره دوم و کمونیسم کارگری در کل حزب جا نیافتاد و درک نشد. طرفداری جدی در کمیته مرکزی و رهبری حزب که تازه آن "تبصره" معروف را نیز درک کرده باشد، نیافت. بنابراین کمونیسم کارگری با وجود پلانفرمهای روشنی که برای کلیه عرصه های فعالیت حزب داشت، در کل حزب این چنین پراتیک شد.

سیاست و خط مشی حزب بعد از کنگره سوم باید همان باشد که در کنگره دوم مورد تصویب قرار گرفته است و مباحث و نقشه عملهایی که بعد از کنگره دوم مطرح شده است. باید به اینها مباحثی را که گزارش کمیته مرکزی درباره اوضاع جهانی بیان کرده است، افزود. بعلاوه اینکه در مورد هر یک از سازمانهای حزبی در خود این گزارش مستقلا مطالبی مطرح شده است.

حزب ما برای پیشبرد اهداف خود نسبت به کنگره دوم در شرایط دشواری قرار دارد. زمان برای آنکه فعالیت حزب خود را، همانگونه که در کنگره دوم بیان شد، نه با فعالیت و کارکرد ارگانهای آن بلکه با تأثیراتی که در جامعه و در جنبش کارگری میگذارد ارزیابی کنیم، بسیار تنگ تر است. فعالیت حزب ما در آینده با دشواریهای زیادی روبرو خواهد شد. افق پیروزی ما و عبور حزب از میان کلیه موانعی که در سر راه دارد، قبل از هر چیز در گرو درک و هضم کمونیسم کارگری در کل حزب، همبستگی، از خود گذشتگی، فداکاری، سخت کوشی، رعایت یک انضباط آهنین و وجود یک رهبری فعال و مصمم است. حزب ما همانگونه که شایسته آن است از این موانع با کمترین تلفات ممکن عبور خواهد کرد. کمیته مرکزی بهمن سال ۶۷"





تاریخ نگاری دلبخواهی روایتی از گذشته ...

۳- برای چگونگی تشکیل کانون کمونیسم کارگری رجوع کنید به "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه"، صفحه ۱۳۳، زیر نویس ۸۹. نسخه اینترنتی (پی دی اف) این کتاب در سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری قابل دسترس است. آدرس سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری:

۴- سخنران مقرر رادیو صدای انقلاب (رادیو کومه له) فاتح شیخ الاسلامی بود. فاتح شیخ الاسلامی در سخنرانی خود، که نوار آن باید در آرشیوهای حزب هنوز باقی باشد، به اعضای کانون حمله کرد و از جمله منصور حکمت را با پلخائف مقایسه کرد که دوره ای مارکسیست بوده و دیگر نیست. منتها جو علیه اعضای کانون در کردستان در کل چنان غیر سیاسی بود که در مقام مقایسه سخنرانی فاتح تئوریک جلوه می کرد. اشاره بیانیه ارائه شده کانون به پلنوم شانزدهم به "تحریک تئوریک" و "تازه تئوریسین راست" این سخنرانی فاتح شیخ الاسلامی را مد نظر دارد. در این دوره کورش مدرسی بعنوان یکی از اعضای کمیته رهبری کومه له مخالفتش با کانون و اعضای آنرا با عبارات و کلمات غیر سیاسی و زشتی بیان می کرد.

۵- "در خاتمه ...

کمپین ما برای کمونیسم کارگری هدف خود را تغییر همه جانبه این حزب قرار داده است. کنگره چهارم حزب کمونیست ایران از نظر ما باید پایان این پروسه و نقطه تعیین تکلیف رسمی و قطعی حزب باشد. برنامه حزب، کمیته مرکزی حزب، موازین تشکیلاتی و نقشه های فعالیت حزب باید دگرگون بشود. اگر کنگره

چهارم کنگره چنین تحولی نباشد راه ما جدا میشود. در هر حال کنگره چهارم نقطه پایان همزیستی گرایشات مختلف در حزب خواهد بود. این ضرب الاجل زمانی از نظر ما ناظر به دوره ای است که ما به شیوه سیاسی و بر مبنای موازین و اصول حزب کمونیست ایران برای تقویت سوسیالیسم کارگری در این حزب مبارزه میکنیم. طی شدن این روند به شیوه فوق منوط به وجود و کارائی چنین مناسباتی است. تجربه چند ماهه اخیر نشان داده است که جناح راست در این حزب به این مناسبات پایبند نیست. این موقعیت دشواری را برای ما ایجاد کرده است. ما حزبی را که در آن فتوای فقهی و عقب مانده شیخ عزالدین حسینی همان روز از رادیوی حزبی پخش شود و پخش مقاله رسمی ارگان مرکزی از همان رادیو بعد از یکماه و آنهم با تذکر و استفسار عملی شود را با خود و با یک دهه تلاشمان برای ساختن یک حزب کمونیستی بیگانه میبینیم. ما کمیته حزبی ای را که روابط خود را با فلان شاخه حزب دمکرات "تفاهم آمیز" توصیف میکند و در همان حال علیه فعالین و سخنگویان و رهبران شناخته شده این حزب، آنهم بدلیل طرح مدون و روباز نظراتی در دفاع از مارکسیسم و طبقه کارگر، دست به تحریک و ایجاد جو خصومت آمیز میزند را نمیتوانیم برسمیت بشناسیم. ما وضعیتی را که در آن اعضای از کمیته مرکزی حزب در راه سیاست مصوب کمیته مرکزی برای بازسازی تشکیلات خارج کشور و تصفیه اپورتونیزم علنا سنگ اندازی میکنند و این را نشانه قدرت خودشان میدانند ناهنجار و ناگوار میدانیم. این وضعیت به شکل کنونی قابل ادامه نیست. از اینرو ما اعلام میکنیم که قاطعانه برای کنار راندن جریانات راست از حزب و از مراجع کسیدی آن مبارزه میکنیم. برای کسانی که مدعی دفاع از انسجام و وحدت حزب هستند باید روشن

باشد که این هدف تنها با کنار زدن جدی جریانات راست در حزب ممکن است. اگر این امر صورت نگیرد، تناقضی که امروز بروشنی در حزب دیده میشود، راه سیاسی و اصولی برای تعیین تکلیف گرایشات در حزب را کور خواهد کرد.

ما حزب کمونیست ایران را محصول یک تلاش مارکسیستی و چپ در جامعه میدانیم. این حزب ماست. لذا نه فقط هیچ نوع مشروعیتی برای ابراز وجود راست در این حزب قائل نیستیم، بلکه هرجریانی و گرایشی را هم که خواسته یا ناخواسته به بقاء راست در این حزب میدان بدهد در تناقض با آرمانها و پرنسپ هائی میدانیم که این حزب بر آنها بنا شده است."

۶- رجوع کنید به ضمیمه شماره دو، گزارش پلنوم بیستم به اعضا و همچنین نشریه کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال نهم، شماره ۶۳ و ضمائم آن، مهر و آبان ۱۳۷۰، که تمام مطالب آن درباره تحولات درونی حزب است.

۷- رجوع کنید به "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق - اسناد مباحثات و اختلافات درونی جناحهای حزب کمونیست ایران"، چاپ دوم، متن نوار پیاده شده مباحثات جلسه مسئولین کومه له در خارج کشور در ژوئن ۱۹۹۱، صفحه ۱۱۳ - ۱۱۰.

۸- مظفر محمدی با نام مستعار "سمکو" کتابی نوشت بنام "یک فعال جنبش شوراها از کردستان عراق سخن می گوید". این کتاب که به زبان کردی بود و بفارسی هم ترجمه شد مجموعه یادداشتهای وی از شرکتش در جنبش شورایی در کردستان عراق بود. در ارتباط با انتشار این کتاب، نشریه کارگر امروز با وی مصاحبه ای انجام داد که در شماره ۲۴، فروردین ۱۳۷۱ درج شده است. مظفر محمدی تنها پس از آنکه به خارج کشور آمد و چندین ساعت با ایرج آذرین بحث کرد به صحت تحلیلها و مواضع رسمی حزب



زننده باد انقلاب کارگری!



تاریخ نگاری دلبخواهی روایتی از گذشته ...

که همان مواضع فراکسیون کمونیسم کارگری بود، پی برد.

۹ - در بخش پایانی مطلب منصور حکمت آمده بود: "من درباره نکاتی که در این مقالات آمده نظر دادم. آنچه نوشته شده ناسیونالیستی است. اما جدایی واقعی و برآتب مهم تر این نگرش از سوسیالیسم و کمونیسم را نه در آنچه نوشته شده بلکه در آنچه نوشته نشده باید جستجو کرد. رها کردن افق جهانی و عدم نگرش به مساله کرد در متن یک تقابل وسیع تر طبقاتی در خارج مرزهای کردستان، ندیدن عروج میلیتاریسم امپریالیستی، ندیدن رشد شکافهای ملی میان زحمتکش کرد و عرب، ندیدن تلاش بورژوازی در جهت تبدیل کرد به مثابه یک ملت به پایگاه دخالت امپریالیستی در منطقه، ندیدن راه حل ارتجاعی و شبه - اسرائیلی و از بالای قدرتهای امپریالیستی برای مساله کرد، ندیدن تاثیر توهمات ملت کرد و اپوزیسیون کردستان عراق بر جنبش ضد جنگ و بر مبارزه کارگر غربی علیه بورژوازی تجاوز گر خودی، جدا کردن تجربه کرد از یکی از مهمترین بحرانهای سیاسی بین المللی و لذا کمک به مخدوش کردن حافظه تاریخی کارگران، و به ویژه کارگر و زحمتکش کرد، در قبال این بحران وسیع تر، ندیدن نظم ارتجاعی ای که از جمله (و در حاشیه) با سوء استفاده از ستمکشی مردم کردستان دارد در کل دنیا شکل میگیرد، اینها مقالات فوق را تماما نسبت به سنت کمونیستی بیگانه می کند و جزو میراث ناسیونالیسم رادیکال قرار می دهد."

در بخش پایانی نوشته ایرج آذرین از جمله آمده بود: "سیاست سوسیالیستی اگر می خواست در شورش اخیر شهرهای کردستان نقشی مستقل بیابد، می بایست از همان شروع بحران کویت، یعنی همان وقتی که احزاب ناسیونالیست پایه حرکت خود را ریختند، آغاز کند. سیاست سوسیالیستی می بایست در تقابل با ناسیونالیسم کرد، از جانب کارگران کرد

به همه دنیا اعلام می کرد که اگر چه خود در عراق در استعمار و ستم است، اما این لشکر کشی را نه فقط منجی خود نمی بیند بلکه به این سبب که دست آمریکا را در جهان قویتر می کند مغایر با منافع همه کارگران جهان می داند. ... جهان باید می دید که ناسیونالیسم کرد که در کنار آمریکا موضع گرفت، تنها صدایی نیست که از کردستان بر می خیزد."

بعد از انتشار این مطالب در تاریخ در تاریخ سی ام ژوئن ۱۹۹۱ در استکهلم مجددا جلسه ای برگزار شد با شرکت اصغر کریمی، فاروق بابامیری، محمد امین حسامی، صلاح مازوجی، ابراهیم محمدی و اسد گلچینی از کمیته مرکزی کومه له و عبدالله مهتدی بعنوان مسئول امور کومه له در خارج کشور، و ابوبکر مدرسی، احمد اسکندری، فاتح شیخ الاسلامی و حسین مراد بیگی از دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور. در این جلسه مواضع عبدالله مهتدی و قطعنامه هایش مورد بحث قرار گرفت. اصغر کریمی، اسد گلچینی، فاتح شیخ الاسلامی و حسین مراد بیگی اعلام کردند که از موضعی که در جلسه قبل در دفاع از تحلیلهای عبدالله مهتدی داشتند و منجر به قطعنامه دوم عبدالله مهتدی شد فاصله می گیرند و نقدهای منصور حکمت به قطعنامه ها را می پذیرند. و بقیه و از جمله صلاح مازوجی همچنان آن قطعنامه ها را تأیید کردند. صلاح مازوجی گفت: "من سعی می کنم بطور خلاصه موضع خودم را در مورد قطعنامه و جزوه رفیق منصور حکمت در نقد قطعنامه ها بگویم. به نظر من الان هم این دو قطعنامه و هم مقاله رفیق عبدالله در کارگر امروز موضعی اصولی است و الان هم برای من قابل دفاع است. علیرغم اینکه فلان بند یا فلان عبارت را میشد بشیوه مناسب تر نوشت ولی کلا با تبیینی که داده و موضع سیاسی در قبال آن و وظایف عملی که از آن بیرون کشیده همه را موضعی اصولی و موضعی کمونیستی در برخورد به رویدادهای عراق می دانم." رجوع کنید به "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق - اسناد مباحثات و اختلافات درونی جناحهای حزب کمونیست ایران"، مجموعه یکجلدی چاپ دوم، متن نوار پیاده شده مباحثات این جلسه. صفحه ۱۰۷.

ضمیمه شماره ۱

فهرست مطالب کتاب "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق - اسناد مباحثات درونی جناحهای حزب کمونیست ایران":

مقدمه، ۱ - درباره بحران خاور میانه، منصور حکمت (مصاحبه با نشریه کمونیست شماره ۵۹)، ۲ - قطعنامه فراکسیون کمونیسم کارگری در مورد موقعیت و وظایف ما در قبال جنگ احتمالی در خاور میانه (شامل بخشهای علنی و داخلی)، ۳ - جنگ خاور میانه، وضعیت و وظایف ما در اردوگاههای کومه له در خاک عراق (متن پیاده شده نوار داخلی ارسالی برای تشکیلات کردستان) ۴ - اطلاعیه حزب کمونیست ایران درباره جنگ خاور میانه، ۵ - طلوع خونین نظم نوین جهانی - جنگ آمریکا در خاور میانه، منصور حکمت (کارگر امروز شماره ۱۰)، ۶ - پیامدهای منطقه ای جنگ خلیج، عبدالله مهتدی (کارگر امروز شماره ۱۱)، ۷ - جنبش کردستان عراق و جنگ خاور میانه، عبدالله مهتدی، (کارگر امروز شماره ۱۳) ، ۸ - نقش ناسیونالیسم در تراژدی کرد، ایرج آذرین (کارگر امروز شماره ۱۴)، ۹ - کردهای عراق، قربانیان چه کسی؟، کورش مدرسی، ۱۰ - قطعنامه های پیشنهادی به دفتر سیاسی، عبدالله مهتدی، (تحولات عراق پس از جنگ خلیج و سیاست ما، قطعنامه اول)، (تحولات کردستان عراق و روش برخورد ما، قطعنامه دوم)، سند داخلی، ۱۱ - قرار دفتر سیاسی در مورد رویدادهای اخیر کردستان عراق (سند داخلی)، ۱۲ - پیامدهای جنگ خاور میانه، منصور حکمت، ایرج آذرین، حمید تقوایی، ناصر جاوید (مصاحبه با نشریه کمونیست شماره ۶۱)، ۱۳ - ناسیونالیسم و رویدادهای کردستان عراق، نقدی بر سه نوشته از رفیق مهتدی (سند داخلی) منصور حکمت، ۱۴ - از میان پیام های دفتر سیاسی به کمیته رهبری کومه له (سند داخلی)، ۱۵ - بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق - متن پیاده شده نوار مباحثات جلسه اعضای کمیته مرکزی کومه له در خارج کشور درباره قطعنامه های





تاریخ نگاری دلبخواهی روایتی از گذشته ...

پیشنهادی عبدالله مهدی و نوشته منصور حکمت، ۱۶ - اعتراضیه به نوشته رفیق حکمت، محمد شافعی (سند داخلی)، ۱۷ - تخطئه انقلاب تحت عنوان مرزبندی با ناسیونالیسم، عبدالله مهدی (سند داخلی)، ۱۸ - نوسان به چپ و راست در ناسیونالیسم - در نقد نظرات رفیق عبدالله مهدی، ایرج آذرین (سند داخلی)، ۱۹ - "کمونیسم" ملی یک بررسی موردی، مروری بر نوشته های رفیق عبدالله مهدی در مورد رویدادهای اخیر خاورمیانه و کردستان، کورش مدرسی (سند داخلی) ۲۰ - ملاحظاتی انتقادی مورد دو جزوه رفقا عبدالله مهدی و محمد شافعی، (سند داخلی) ایرج فرزاد، ۲۱ - انتقاد از مواضع دفتر سیاسی حکا در مورد بحران خلیج و پیامدهای آن (سند داخلی)، عمر ایلخانی زاده، ۲۲ - بازهم دربار "شیوه برخورد به بورژوازی ملی"، نقدی بر نظرات و مواضع رفیق مهدی (سند داخلی)، حمید تقوایی، ۲۳ - فقط دو گام به پس - درباره رویدادهای کردستان عراق و نظرات رفیق مهدی در مقاله "تخطئه انقلاب ..." (سند داخلی) منصور حکمت.

ضمیمه شماره ۲

گزارش پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
پلنوم بیستم در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۱ تشکیل شد. دستور جلسه عبارت بود از ۱ - گزارش دفتر سیاسی، ۲ - ترتیبات آتی حزب کمونیست ایران، ۳ - انتخابات. تحولات در حزب کمونیست ایران: موضوع مهم که باید به اطلاع رفقا برسد مربوط به مبحث دوم دستور جلسه است.

موضوع اصلی مورد بحث کناره گیری قریب الوقوع اعضای دفتر سیاسی از حزب کمونیست بود. قبل از تشکیل جلسه منصور حکمت طی نامه ای به پلنوم قصد خود را مبنی بر کناره گیری از حزب کمونیست و اقدام به ایجاد یک حزب دیگر اعلام کرده بود. ایرج آذرین و کورش مدرسی نیز طی نامه هایی خطاب به پلنوم بیستم مشابه این تصمیم را به پلنوم اعلام کردند. رفیق رضا مقدم هم در جلسه شفاها اظهار داشت که در پلنوم ۲۱ رسماً از حزب کناره گیری خواهد کرد. این نامه ها ضمیمه گزارش است.

در مبحث ترتیبات آتی کار حزب کمونیست، منصور حکمت درباره دلایل تصمیم خود توضیحاتی داد و به لزوم یک دوره انتقالی که در آن مقدمات انتقال رهبری و اداره امور تشکیلات به رفقای دیگری در کمیته مرکزی فراهم می شود اشاره نمود. او گفت که این دوره انتقالی از اینرو ضروری است که کناره گیری رفقای فوق به همین سطح نمی ماند و جابجایی ها و تحولات مهمی در حزب کمونیست را موجب میشود. لازم است این دوره با نظم و ترتیب و بر مبنای یک فرهنگ سیاسی بالا طی گردد. به ویژه آینده زندگی و فعالیت سیاسی رفقای حاضر در اردوگاههای کومه له، که از نظر وضعیت اجتماعی و فعالیت سیاسی در شرایطی استثنایی بسر میبرند، نباید دستخوش مخاطره گردد و این رفقا نیز باید قادر باشند تا بدون مواجه شدن با دشواریها و قبول لطمات نظیر سایر رفقای حزبی در مورد آینده سیاسی و تشکیلاتی خود تصمیم بگیرند. بعلاوه لازم است رفقای که در آینده امور حزب را در دست میگیرند فرصتی برای آماده کردن خود و روشن کردن رئوس اقدامات خود پس از نقل و انتقالات داشته باشند. عبدالله مهدی خواست تا رفقای کمیته مرکزی نیز تصمیم خود را در قبال این وضعیت جدید به اطلاع پلنوم برسانند. در پاسخ به این درخواست رفقای حاضر در جلسه هر یک در یکی دو جمله راجع باقی

به پیش!

ماندن و یا کناره گیری خود از حزب کمونیست اظهار نظر کردند.

رفقای زیر اعلام کردند که آنها هم از حزب کناره گیری خواهند کرد: ۱ - حمید تقوایی، ۲ - بهروز میلانی، ۳ - شهلا داشفر، ۴ - ناصر جاوید، ۵ - مجید حسینی، ۶ - علی اصغر نیکخواه، ۷ - رحمان سپهری، ۸ - اصغر کریمی (مشاور کمیته مرکزی)، ۹ - مظفر محمدی (مشاور کمیته مرکزی).

رفقای زیر اعلام کردند که در حزب کمونیست و کمیته مرکزی می مانند: ۱ - ابراهیم علیزاده، ۲ - فاروق بابامیری، ۳ - عبدالله مهدی.

رفقای زیر تصمیم خود را در این پلنوم اعلام نکردند: ۱ - حبیب فرزاد، ۲ - ابراهیم محمدی (مشاور کمیته مرکزی اظهار کرد که تصمیم خود را بعداً اعلام می کند)

رفقای زیر از نشست پلنوم غایب بودند:

۱ - محمد شافعی، ۲ - رحمان حسین زاده (مشاور کمیته مرکزی)، ۳ - عثمان روشن توده.

در مورد مسائل دوره انتقالی در بخش علنی تشکیلات کردستان حزب، ابراهیم علیزاده در پاسخ به سؤال یکی از رفقا، اظهار داشت که بنظر او وضعیت زیستی، امنیتی و اعزام رفقا، مستقل از تصمیم سیاسی و تشکیلاتی آنها، نباید از این تحولات آسیب ببیند و بهتر است برای دوره ای این امور زیر یک چتر واحد قرار داشته باشد. منصور حکمت از این پیشنهاد بعنوان یک جهت گیری اصولی که میتواند مبنای برخورد به مسائل کردستان باشد استقبال کرد.

انتخابات:

کمیته مرکزی تشکیل یک دفتر سیاسی چهار نفره را تصویب نمود. چهار نفر دفتر سیاسی قبلی و رفقا عبدالله مهدی و ابراهیم علیزاده کاندید شدند. نتیجه انتخابات به شرح زیر بود:

منصور حکمت ۱۵ رأی قطعی و ۳ رأی مشورتی (اتفاق آراء)، رضا مقدم ۱۵ رأی قطعی و ۳ رأی مشورتی (اتفاق



سرنگون باد جمهوری اسلامی!

Be Pish!

NO : 72
WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

Apr. 2012

News - Political

۲۹ رأی، ۱۶ - محمد شافعی ۲۸ رأی،
۱۷ - بهروز میلانی ۲۶ رأی، ۱۸ - شهلا
دانشفر ۲۶ رأی، ۱۹ - حسین مراد بیگی
۲۵ رأی، ۲۰ - مجید حسینی ۲۱ رأی، ۲۱
- حبیب گوپلی (کیلانه) ۱۷ رأی، ۲۲ -
عثمان روشن توده ۱۵ رأی، ۲۳ - غلام
کشاورز ۱۳ رأی، ۲۴ - اصغر کریمی
۱۳ رأی، ۲۵ - کاظم نیکخواه ۱۲ رأی،
۲۶ - ابراهیم محمدی ۱۰ رأی، ۲۷ -
مجید محمدی ۱۰ رأی، ۲۸ - رحمان
حسین زاده ۹ رأی، ۲۹ - ایرج فرزاد ۹
رأی، ۳۰ - مظفر محمدی ۸ رأی، ۳۱ -
مینہ حسامی ۶ رأی، ۳۲ - صلاح
مازوجی ۶ رأی، ۳۳ - مصطفی صابر ۶
رأی، ۳۴ - ابوبکر مدرسی ۶ رأی، ۳۵
- فاتح شیخ الاسلامی ۴ رأی، ۳۶ -
حسن شمسی ۴ رأی، ۳۷ - اسد گلچینی ۳
رأی، ۳۸ - هاشم رضایی ۳ رأی.
بدین ترتیب ۱۶ نفر در دور اول به کمیته
مرکزی انتخاب شدند. انتخابات برای دو
نفر باقی مانده به سهولت انجام نشد. مانند
همیشه در هر دور تعدادی از کسانی که
کمترین آراء را داشتند حذف میشدند و
مجددا رأی گیری میشد. در پایان حسین
مراد بیگی در دور سوم و با ۲۷ رأی و
بهروز میلانی در دور پنجم با ۳۳ رأی به
عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند.
برای اعضای علی البدل کمیته مرکزی،
شهلا دانشفر و مجید حسینی در دور اول،
عثمان روشن توده و حبیب گوپلی (کیلانه)
در دور دوم و کاظم نیکخواه در دور
چهارم انتخاب شدند.

حزب هفده نفر شد. با استعفای چهار نفر
از اعضای کمیته مرکزی حزب در پلنوم
شانزدهم، (جواد مشکو، عمر ایلخانی
زاده، ساعد وطن دوست، حسین مراد
بیگی) تعداد اعضای اصلی سیزده نفر شد.
مطابق موازین حزب، اعضای علی البدل
توسط کنگره با حق جایگزین شدن با
اعضای اصلی کمیته مرکزی که بهر دلیلی
قادر به ادامه عضویت در کمیته مرکزی
نبودند، انتخاب می شدند. در مقطع پلنوم
شانزدهم، تعداد اعضای کمیته مرکزی پنج
نفر کاهش یافته بود و تعداد اعضای علی
البدل چهار نفر بود. بدین ترتیب هر چهار
عضو علی البدل (شهلا دانشفر، مجید
حسینی، عثمان روشن توده و کاظم
نیکخواه) عضو اصلی کمیته مرکزی شدند
و تعداد اعضای کمیته مرکزی هفده نفر
شد.

نتیجه دور اول انتخابات کمیته مرکزی
منتخب کنگره سوم حزب به ترتیب زیر
بود. مطابق موازین حزب اعضای کمیته
مرکزی با اکثریت نسبی آراء انتخاب نمی
شدند و باید حداقل دارای نصف باضافه
یک آراء می بودند. در کنگره سوم که ۵۲
رأی قطعی وجود داشت برای انتخاب به
کمیته مرکزی حداقل به ۲۷ رأی نیاز بود.
۱- ابراهیم علیزاده ۵۲ رأی، (اتفاق آراء)
، ۲ - عبدالله مهندی ۵۲ رأی، (اتفاق آراء)
، ۳ - حمید تقوایی ۵۲ رأی، (اتفاق آراء)،
۴ - منصور حکمت ۵۲ رأی، (اتفاق
آراء)، ۵ - ایرج آذرین ۵۲ رأی، (اتفاق
آراء)، ۶ - رضا مقدم ۵۲ رأی، (اتفاق
آراء) ۷ - جواد مشکو ۴۵ رأی، ۸ -
رحمان سپهری ۴۵ رأی، ۹ - عمر
ایلخانی زاده ۴۴ رأی، ۱۰ - صدیق
کمانگر ۳۹ رأی، ۱۱ - فاروق بابا میری
۳۷ رأی، ۱۲ - کورش مدرسی ۳۵ رأی،
۱۳ - ساعد وطن دوست ۳۵ رأی، ۱۴ -
ناصر جاوید ۳۲ رأی، ۱۵ - حبیب فرزاد

تاریخ نگاری دلخواهی روایتی از گذشته ...

آراء)، کورش مدرسی ۱۱ رأی قطعی و
۳ رأی مشورتی، ایرج آذرین ۱۱ رأی
قطعی و ۲ رأی مشورتی، ابراهیم علیزاده
۴ رأی قطعی و یک رأی مشورتی، عبدالله
مهندی ۴ رأی قطعی.
به این ترتیب منصور حکمت، رضا مقدم،
کورش مدرسی و ایرج آذرین به عضویت
دفتر سیاسی انتخاب شدند. همچنین
منصور حکمت با ۱۵ رأی قطعی و ۳
رأی مشورتی به عنوان دبیر کمیته
مرکزی انتخاب شد.
دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران
۳ سپتامبر ۱۹۹۱

توضیحات:

۱ - از مجموع ۵ نفری که در پلنوم بیستم
هنوز تصمیم نگرفته بودند و یا در جلسه
حضور نداشتند، حبیب فرزاد و رحمان
حسین زاده از حزب جدا شدند و عثمان
روشن توده، محمد شافعی و ابراهیم
محمدی در حزب باقی ماندند.
۲ - در مورد تعداد اعضای کمیته مرکزی
حزب در پلنوم بیستم و اعضای مشاور آن
توضیح زیر ضروری است. کنگره سوم
حزب، هجده نفر را برای کمیته مرکزی و
پنج نفر را برای علی البدل انتخاب کرد.
حبیب گوپلی (کیلانه) که بعنوان عضو
علی البدل انتخاب شده بود، مدت کوتاهی
پس از کنگره انصراف داد و تعداد علی
البدل ها چهار نفر شد. با جانباختن زنده
یاد صدیق کمانگر که عضو کمیته مرکزی
حزب بود، تعداد اعضای کمیته مرکزی

تماس با اتحاد سوسیالیستی
کارگری

wsu@home.se